

# نبرد خلق

شماره ۲۵۳  
دوره چهارم سال بیست و دوم  
اول مرداد ۱۳۸۵  
آمریکا کانادا ۱ دلار،  
اروپا یک یورو

کارگران همه ی کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشت سیاسی

### سرمقاله

#### دانشگاه و «نظام» در دوره جدید

«جنبش دانشجویی با آماجهای سکولاریستی، دموکراتیک و عدالت خواهانه نه فقط سنگری فتح نشدنی در برابر قداره بندان احمدی نژاد و زاهدی بنا خواهد کرد بلکه، از فراز نرده های دانشگاه، بازو به بازوی لشکر کارورزان و جنبش اجتماعی برای نان و آزادی گره خواهد زد.»  
صفحه ۳

#### خصوصی سازی در خدمت رشد اقتصاد

##### «شبه دولتی»

«طرح خامنه ای پیامی روشن برای قدرتهای اقتصادی داخلی و خارجی و به ویژه نهادهای نظامی تحت کنترل ولی فقیه و سرمایه داران ایرانی شریک در قدرت است.»  
صفحه ۴

#### انفجار لوله های آبرسانی قرارگاه اشرف، ادامه سیاست

##### سرکوب داخلی و جنگ افروزی خارجی

در صفحه ۲

#### اجلاس میان دوره یی

##### شورای ملی مقاومت

صفحه ۱۶

#### زنان و جنبش آنان در مقابل

##### دو گزینه

##### سوسیالیسم یا بربریت!

صفحه ۱۲

#### جهان در آینه مروز

در این شماره

پیامدهای بازیهای جام جهانی فوتبال

در نشست شانگهای چه گذشت و چرا جمهوری

اسلامی سرخورده آن را ترک کرد

در صفحه ۸

#### خیزش دانشجویی ۱۸ تیر و

##### دستاورد های آن

صفحه ۱۴

مهدی سامع

روز یکشنبه ۲۵ تیر سران کشورهای عضو گروه هشت در نشست خود که در سن پترزبورگ برگزار شد همزمان با تصویب هفت سند در مورد امنیت انرژی، تجارت، فساد مالی، دزدی هنری یا ادبی، آفریقا، آموزش و پرورش و بیماریهای عفونی، بیانیه ای نیز تصویب کردند.

در بخشی از این بیانیه با ابراز نگرانی نسبت به سیاستهای اتمی رژیم ایران، در مورد بیانیه وزیران امور خارجه چین، فرانسه، آلمان، روسیه، آمریکا و انگلیس گفته شده: «ما سران گروه هشت به طور کامل از این تصمیم و پیامهای روشنی که برای ایران درباره انتخابی که باید انجام دهد، داشت، به طور کامل حمایت می کنیم.»

تصمیمی که سران گروه هشت از آن حمایت کامل کرده اند در تاریخ ۲۱ تیر در پاریس گرفته شد و وزرای خارجه ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت به همراه آلمان در بیانیه خود ضمن بیان این که رژیم ایران به هیچ وجه همکاری جدی در زمینه ماهیت پیشنهاد های گروه ۱+۵ از خود نشان نداده، اعلام کردند که چاره ای جز بازگشت به شورای امنیت سازمان ملل ندارند و در عین حال تاکید کردند که اگر ایران تصمیمات آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت را اجرا کند، آنها آماده توقف اقدامات بیشتر در شورای امنیت سازمان ملل هستند.

پیشنهاد های گروه ۱+۵ همان بسته فربه شده تشویقی است که در تاریخ ۱۰ خرداد وزرای خارجه چین، فرانسه، آلمان، روسیه، انگلیس، آمریکا با حمایت نماینده عالی اتحادیه ی اروپا در مورد آن به توافق رسیدند و این بسته تشویقی همراه با انبوهی امتیازها به رژیم ایران در تاریخ ۱۶ خرداد امسال توسط سولانا در تهران به جمهوری اسلامی ارایه شد و در آن تنها درخواست تعلیق غنی سازی اورانیوم شده بود.

همزمان با ارایه بسته تشویقی امتیاز دیگری از طرف آژانس بین المللی انرژی اتمی صورت نقد به رژیم ایران داده شد.  
بقیه در صفحه ۲

#### «تخریب سازنده» هدف ارتش

##### اسرائیل در لبنان و اسرائیل

صفحه ۶

سرنگون باد رژیم استبدادی — مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

روز یکشنبه ۱۸ تیر خبرگزاری بلژیکی بلگا اعلام کرد که «رئیس هیات اعزامی آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران، کریس شارلیه، به درخواست ایران توسط مدیر کل آن آژانس برکنار شده است. کریس شارلیه بازرس بلژیکی در این رابطه گفت، من دیگر نمی توانم به ایران سفر کنم و این احتمال قوی وجود دارد که تهران در زمینه هسته ای کارهایی را انجام می دهد که از آن اطلاعی نداریم.»

روز ۲۱ تیر و پس از آن که وزرای خارجه کشورهای گروه ۱+۵ از روی ناچاری تصمیم گرفتند که پرونده رژیم به شورای امنیت سازمان ملل بازگردد، فیلیپ دوست بلازی وزیر امور خارجه فرانسه در مورد بسته پیشنهادی گفت: «مروز، پنج هفته پس از آن تاریخ ما موقعیت را بر مبنای گزارشی از خاویر سولانا که سه بار با دکتر لاریجانی دیدار کرده است، بررسی کردیم. ایرانها هیچ نشانه‌ای را مبنی بر این که حاضرند به طور جدی درباره‌ی محتوی پیشنهاداتمان به تعامل بپردازند، ارایه نکرده‌اند. ایران در برداشتن گامهای لازم که آغاز مذاکرات را اجازه دهد، به ویژه تعلیق تمامی فعالیتهای غنی‌سازی و بازفرآوری آن طور که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مطالبه کرده، شکست خورده است.» به گفته وی «اگر ایران به قطعنامه شورای امنیت عمل نکند، گام بعدی دولتهای ششگانه این خواهد بود که تدابیری اتخاذ کنند که با اتکا به اصل ۴۲ فصل هفتم منشور ملل متحد، اعمال تحریم اقتصادی علیه این کشور امکانپذیر شود.»

این برای بار دوم است که پرونده اتمی رژیم ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع می شود. در اسفند ماه سال گذشته پس از آن که شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی جمهوری اسلامی را نسبت به تعهدات بین المللی اش در قبال فعالیتهای اتمی متخلف شناخت، رسیدگی به پرونده رژیم ایران به شورای امنیت سپرده شد. اما به علت عدم توافق بین ۵ عضو دائمی شورای امنیت ملل متحد، این کشورها همراه با آلمان تصمیم گرفتند که یک بار دیگر همراه با ارایه بسته ای حاوی امتیازهای کلان وارد مذاکره با رژیم ولایت فقیه شوند. اما پاسخ رژیم ایران به گفته نماینده اتحادیه اروپا آنچنان دلسرد کننده بود که روند دیپلماتیکی که دولتهای اروپایی برای حل اختلافات خود با رژیم حاکم بر ایران آغاز کرده بودند به بن بست رسید و این کشورها را ناچار کرد که از حربه تهدید استفاده کنند.

بدین ترتیب در یک فرآیند پرشتاب ۵ عضو دائمی شورای امنیت به اضافه آلمان با یاس و ناامیدی به این نتیجه رسیدند که بر استبداد مذهبی حاکم بر ایران اندکی فشار وارد کنند. در واکنش به پیشهادهات سخاوتمندانه گروه ۱+۵ علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی رژیم «تنها مشکل بسته پیشنهادی کشور های گروه ۱+۵ را تعلیق غنی سازی» اعلام کرد و محمود احمدی نژاد نیز یک روز پس از گردهمایی وزرای خارجه پنج کشور عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد به همراه آلمان در پاریس، در واکنش به تصمیم این کشورها به آنها توصیه کرد که «صبور باشند» و

هشدار داد که اگر «تنش ایجاد کنند تبعات آن متوجه خودشان خواهد بود.» و سرانجام در حالی که کشورهای گروه پنج به اضافه یک با التهاب در انتظار پاسخ رژیم بودند، روز پنجشنبه ۲۹ تیر علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت رژیم طی بیانیه ای اعلام کرد که تا ۳۱ مرداد باید منتظر پاسخ بمانند.

در این بیانیه جمهوری اسلامی مدعی می شود که «از ابتدا با دریافت بسته‌ی پیشنهادی از ابتکار جدید استقبال کرده و با نگاهی مثبت و در درون کمیته‌های کارشناسی داخل کشور به بررسی جدی بسته‌ی پیشنهادی اقدام نموده که در حال ادامه می‌باشد. طبیعی است بررسی چنین طرحی به زمان منطقی نیاز دارد و با توجه به جدیت جمهوری اسلامی در بررسی طرح در کمیته‌های تخصصی، ۳۱ مرداد ماه برای اعلام نقطه نظرات مشخص گردید.» در بیانیه با استفاده از حربه تهدید گفته شده «چنانچه مسیر تقابل به جای مسیر مذاکره انتخاب شود و در صورت هر گونه اقدام برای تحدید حقوق مسلم ملت ایران، برای جمهوری اسلامی ایران چاره‌ای جز تجدید نظر در سیاستهای هسته‌یی آن باقی نخواهد ماند. ضمناً متذکر می‌گردم جمهوری اسلامی ایران به دنبال تنش نیست، اما اگر دیگران فضای متشنج و مشکل ایجاد نمایند، در آن شرایط همه دچار مشکل می‌شوند.»

تمامی سیاست رژیم ایران در زمینه بحران اتمی در این دو ماده از بیانیه که ذکر شد خلاصه می شود. استفاده از «زمان منطقی» که البته منطبق آن را خود حاکمان تهران تعیین می کنند و کاربرد حربه «تهدید» به شکلی که طرفهای خارجی این پیام را دریافت کنند که رژیم ایران می تواند همه را «دچار مشکل» کند.

در مورد «مشکلی» که رژیم ایران می تواند ایجاد کند، رویدادهای عراق، لبنان و فلسطین به اندازه کافی گویاست. سالهاست که جمهوری اسلامی همسویی خود را با جنگ افروزان اسرائیلی نشان داده است. حمله به عراق و اشغال این کشور نیز بهترین فرصت را برای صدور بنیادگرایی در اختیار استبداد مذهبی حاکم بر ایران قرار داده است. رژیم ایران در اثر سیاست مماشاتی که همه ی دولتهای گروه ۱+۵ تاکنون به کار برده اند «فرصتهای» قابل توجهی به دست آورده است. همین فرصتهاست که به ولی فقیه نظام اجازه می دهد با زبان تهدید صحبت کند.

و اما در مورد «زمان منطقی» برای پاسخگویی به بسته پیشنهادی، رژیم ۳۱ مرداد را تعیین کرده است. اگر تا آن زمان شورای امنیت سازمان ملل یک قطعنامه الزام آور علیه رژیم تصویب نکند، به احتمال قوی پاسخ حاکمان ایران به شکلی خواهد بود که حق غنی سازی برای رژیم محفوظ بماند. این را پیشاپیش از سخنان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام در نماز جمعه روز ۳۰ تیر که گفت: «پیش شرط تعلیق غنی سازی اورانیوم به منزله تسلیم ایران است و این کاری است که جمهوری اسلامی به آن تن نخواهد داد»، می توان فهمید.

در حالتی که شورای امنیت قطعنامه الزام آور علیه رژیم تصویب کند، جدال نظام ولایت فقیه با طرفهای درگیر وارد مرحله جدیدی خواهد شد. تمام تلاش کارگزاران جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی، منجمله بیانیه دبیر شورای عالی امنیت رژیم جلوگیری از ورود به این مرحله است.

## انفجار لوله های آبرسانی

## قرارگاه اشرف، ادامه سیاست

## سرکوب داخلی و جنگ

## افروزی خارجی

لیلا جدیدی

دبیرخانه شورای ملی مقاومت در یک اطلاعیه خبر داده است: «در

هیجدهمین سالگرد زهر خوردن خمینی و قبول آتش بس در جنگ ۸ ساله ایران و عراق، عوامل رژیم پلید آخوندی مبادرت به انفجار لوله های آبرسانی در ۱۵ کیلومتری غرب قرارگاه اشرف در منطقه زوگانیه نموده اند.»

خمینی که گفت برای حکومتش «بزرگترین نعمت است»، شومی نمی کرد. او از زیستن در منجلا ببحران سخن می راند؛ بحرانی که نظام دست ساز او طی ۲۷ سال آفریده و بر آن سوار گشته است. از همین روست که بازماندگان خمینی جهت تضمین عدم وجود چشم اندازی از صلح و آرامش، حتی به ساخت سلاح هسته ای نیز روی آورده اند.

مردم ایران و جامعه جهانی سالهاست شاهدند که هر چه رژیم ملاحا درمانده تر می شود، آتش حملات خود را شعله ور تر می کند. در صحنه جهانی با ایجاد جنگ و به جریان انداختن تضاد و تنفر و در صحنه داخلی به سرکوب دست می تازد. در ادامه همین سیاست تدافعی است که ایادی جمهوری اسلامی به

انفجار لوله های آبرسانی قرارگاه اشرف که آب چندین روستای اطراف را نیز تامین می کرد، اقدام کرده اند. شاگردان خمینی همه جبهه های جنگ

علیه بشریت را باید پر کنند. اقدام رژیم در قطع لوله های آب قرارگاه اشرف نه تنها در ادامه حرکتی تروریستی و ضد انسانی آن است بلکه، بار دیگر زیر پا نهادن قوانین بین المللی از سوی این رژیم را به نمایش گذاشته است. این اقدام ناقص کنوانسیون چهارم ژنو که مجاهدین مستقر در قرارگاه اشرف را نیز تحت پوشش دارد، می باشد.

رژیم ملاحا دیربست که مقامات عراقی را با تهدید، وعده و وعید و غیره، برای وارد آوردن اتهاماتی علیه مجاهدین تحت فشار گذاشته است تا از استقرار آنان در خاک عراق جلوگیری کند. اتهامات اخیر نخست وزیر عراق علیه سازمان مجاهدین مبنی بر دخالت آن در امور داخلی عراق که با تکذیب سخنگوی نیروهای چند ملیتی روبرو شد، در همین راستا صورت گرفته است

اقدام اخیر رژیم از یک سو علیه موازین بین المللی بوده و شدیداً محکوم می باشد و از سوی دیگر، ادامه تلاش آن برای سرکوب مردم ایران و مقاومت و مبارزه برای صلح و آزادی و عدالت به شمار می رود.

۳۱ تیر

## سرمقاله

## دانشگاه و "نظام" در دوره جدید

منصور امان

با گذشت یک سال از جا به جایی قدرت در جمهوری اسلامی و نشستن باند نظامی - امنیتی بر آریکه آن، به نظر می رسد زمان برای یک جمع بندی پیرامون رویکرد حکومت در برابر دانشگاه از یک سو و تحولات در درون جنبش دانشجویی از سوی دیگر، مناسب باشد.

## باند جدید قدرت و دانشگاه

همچون باندهای دیگر پیش از خود، برای جناح نظامی - امنیتی نیز دانشگاه یک چالش جدی در سر راه اعمال بی دردرس قدرت به شمار می آید. حساسیت این امر به ویژه برای باند مزبور که برخلاف اسلاف پیشین خود از فقدان اسب تروا در بدنه جنبش دانشجویی رنج می برد، به دو چندان افزایش یافته است. در حالی که عناصر وابسته به حکومت تحت عنوان "اصلاح طلب" و "مدره"، در پیچه های معینی را برای نفوذ و تأثیر گذاری بر فرآیندهای تشکیلاتی و مطالباتی این جنبش گشوده نگاه داشته بودند، باند نظامی - امنیتی به کلی از چنین امکانی بی بهره است. از هم این رو، سیاست سرکوبگرانه آن برای مهار و کنترل دانشگاه، به دشواری می تواند به گونه موفقیت آمیز از متد حجت الاسلامها رفسنجانی و خانمی که بر آمیزه ای از سرکوب مستقیم و مدیریت داخلی بحران استوار گردیده بود، پیروی کند.

در این راستا، سرکوب دولتی نیز به ناچار بیشتر به اشکال مستقیم و بی واسطه تکیه می زند و راه حلهایی را در برابر خود قرار می دهد که به طور انحصاری از امکانات آن برخاسته و تحت اداره اش کارگزاری می شود. رد پای روشن سیاست مزبور را می توان در دو سطح تجدید آرایش دستگاه اداری - علمی دانشگاه و هم چنین تلاش برای ایجاد پایگاههای انتقال سرکوب در پایین، مشاهده نمود. برگماری آقای محمد مهدی زاهدی، یک کارمند دانشگاه کرمان بر مسند وزارت علوم که برجسته ترین پیشینه علمی وی کسب عنوان "مرد علمی سال" از سوی یک پنگاه انگلیسی فروش تیترو لقب تقلبی می باشد، زنگ شروع تصفیه ی کادر اداری - علمی را به صدا در آورد. وی بی درنگ

خود را مجری "انقلاب فرهنگی دوم" خواند و وعده داد، استادان علوم انسانی را به جای خارج به حوزه های علمیه اعزام خواهد کرد. آقای زاهدی در ادامه ی این تبادل علمی، برای نخستین بار در تاریخ پُرسابقه ترین موسسه علمی کشور، یک مَلای حوزه رفته را بر صندلی ریاست دانشگاه تهران نشاند. اخراج و بازنشسته ساختن اجباری شمار زیادی از استادان و تغییر گسترده روسای دانشگاه های کشور، از دیگر اقداماتی است که وی در راستای آن چه که "اسلامی کردن دانشگاه" می نامد، انجام داده است.

تصفیه های وزیر علوم کابینه نظامی - امنیتی، به روشنی با هدف هموار ساختن مسیر کنترل دانشگاه و ایجاد پیش ساختارهای اداری و حقوقی آن صورت گرفت. در همین رابطه، افزایش اختیارات کمیته های انضباطی، دفاتر نمایندگی ولی فقیه و حراست اقداماتی بود که پیش زمینه های آن فراهم آمده به حساب می آمد. در پهنه افزایش نفوذ در پایین، تقویت لجستیکی و نیرویی شبه نظامیان وابسته به بسیج سپاه پاسداران، حرکت دیگری است که با هدف ایجاد یک پایگاه دایمی سرکوب در دانشگاه با ویژگی "دانشجویی" صورت می گیرد. الگوی باند حاکم در این خط مشی را "دفتر تحکیم حوزه و دانشگاه" و کارکرد و خدمات آن در سیاه ترین دوران سرکوب جنبش دانشجویی تشکیل می دهد. خیز حکومت برای تبدیل یک بازوی سرکوب به صحنه گردان اصلی دانشگاه، همزمان با تشدید فشار بر تشکلهای صنفی و سیاسی موجود، بازداشت یا اخراج کوشندگان جنبش دانشجویی و سانسور، توقیف و ممنوعیت نشریات مستقل دانشجویی صورت می گیرد؛ اقدامی که آشکارا خالی کردن میدان برای جست و خیز بیشتر گماشتگان بسیجی را هدف گرفته است. دفن قربانیان جنگ در دانشگاه و گسیل بی پرده ماموران امنیتی مشهور به "لباس شخصی" برای پُشتیبانی از مزدوران بسیجی، تابلویی است که سیاست سرکوب حکومت به طور نمادین بر آن نقش گردیده است. بالا بردن این تابلو - که پیشاپیش روشن بود با اعتراض دانشجویان روبرو خواهد شد - در درجه نخست با هدف وحشت پراکنی و تصریح چهره خشن و مرگبار حاکمان جدید صورت گرفت.

قدرت در برابر این فرآیند با تدابیر اقتصادی و سیاسی و اعمال قهر به مقاومت برمی خیزد، صحنه ی دانشگاه روشن تر و شفاف تر به آینه تضادهای جاری در سطح و عمق جامعه و پُرسشهایی که طرح می کند، تبدیل می شود. هنگامی که سرکردگان "دوم خرداد" برای متوقف نمودن روند فروپاشی "پروژه" تبدیل دانشجویان به سربازان پیاده باند حکومتی آنان را به "کار تئوریک" و "مطالعه" اندرز می دادند، تلاش مُضحک آنها قرنطینه دانشگاه در برابر جامعه و تشنها و تضادهای آن را هدف گرفته بود. نوع بی بزک تر این سیاست را نیز می توان در فراخوانهای پُرشمار باند نظامی - امنیتی مبنی بر آن که "دانشگاه محل تحصیل است" و نیز "دانشگاه صحنه فعالیت گروههای سیاسی نیست" مشاهده نمود. در این میان، انزوای باند "اصلاح طلب" و نزدیکی روزافزون جنبش دانشجویی به جنبشهای صنفی و سیاسی لایه ها، اقشار و طبقات دیگر، درس بهتری به مَلای و مَکلاهای دو باند حکومت در پهنه واقعیتهای سرسخت اجتماعی داده است.

در همین راستا، پُرسشهایی که در برابر بخشهای گوناگون جنبش دانشجویی طرح گردیده است نیز به گونه مستقیم از حادترین محورهای تضاد بین بالا و پایین و در نتیجه بحرانی که جمهوری اسلامی و به همراه آن باندها و گرایشهای "نظام" را درگیر خود ساخته است، سرچشمه می گیرد. در همان حال که راهکار "اصلاحات در درون نظام" و "استحاله" آن، بدون پایه ی عینی و ذهنی نفوذ در این جنبش، حداکثر توسط اقداماتی در بیرون یا حاشیه آن به جلب توجه می پردازد، انگاشت سرنگونی به چارچوب سیاسی و راهنمای عمل کوشندگان دانشجویی فرا می روید. سووالی که در این دوره پاسخ به آن چگونگی شکل یابی گرایشهای سیاسی دانشجویی و نوع جهت گیریهای مختلف آنها را تعیین می کند، نه "آیا سرنگونی؟" بلکه، "سرنگونی چگونه؟" است. برجسته ترین نشانه های این فرآیند را می توان در صراحت یافتن دو خط مشی بر اساس جهت های متفاوت نگاه به این مساله مشاهده کرد. یک گرایش نه چندان نیرومند در جنبش دانشجویی، بحران ن فزاینده در روابط جمهوری اسلامی با آمریکا و اروپا را اصلی ترین امکان موجود برای سرنگونی حکومت می پندارد و به موازات آن، به حرکتهای مستقل دانشجویی و نیز اقشار دیگر جامعه تا آنجا که در خدمت افزایش فزاینده بین المللی قرار گیرد، می پردازد. ناگفته پیداست که مروجان و مبلغان دولتی انفعال جنبش دانشجویی و نیز باند "اصلاح طلب" که به سختی

بقیه در صفحه ۵

## نگاهی به رویدادهای جنبش کارگری در تیر ۸۵ خصوصی سازی در خدمت رشد اقتصاد «شبه دولتی»

زینت میرهاشمی

روز شنبه ۱۰ تیر ۸۵ ولی فقیه نظام طی ابلاغیه ای به روسای سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت، دستور خصوصی سازی ۸۰ درصد از سهام کارخانه ها و بنگاههای بزرگ دولتی را صادر کرد. خامنه ای فریبکارانه این عمل را در راستای «اجرای عدالت اجتماعی، فقرزدایی» اعلام کرد.

خامنه ای در فرمان خود از «تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم به سیاستگذاری، هدایت و نظارت» حرف زده است. در کشوری که ساختار اقتصادش بر پایه توسعه تولید و صنعت استوار نبوده، بلکه بر منافع سرمایه تجاری، مالی و رانت خوار است، و در شرایطی که در مقابل رشد تولید داخلی، کالاهای خارجی در ابعاد انبوه به وسیله شبکه های مافیایی وابسته به رژیم وارد بازارهای ایران می شود، خصوصی سازی به افزایش فقر، تنگدستی و بیکاری مردم کمک می کند.

چنانچه و باندهای مختلف رژیم ولایت فقیه همزمان با قبضه قدرت سیاسی و مشارکت در چپاول مردم، اقتصاد ایران را با بحرانی ساختاری روبرو کرده اند. نقش بنیادها و نهادهای وابسته به ولی فقیه مثل بنیاد مستضعفان و یا سپاه پاسداران در بخشهای مهمی از اقتصاد ایران روز به روز افزایش پیدا کرده و این نهادها همراه با شبکه ای از خودیها در اقتصاد ایران نقش مهمی بازی می کنند. صاحبان قدرت با گسترش فساد و توسعه سرمایه انکلی ضربه های تکان دهنده ای به اقتصاد ایران وارد کرده و در نتیجه تهاجم به سطح زندگی و وضع معیشت کارگران و مزدبگیران نسبت به سالهای قبل ابعاد گسترده ای پیدا کرده به طوری که تعداد افرادی که زیر خط فقر زندگی می کنند طی دو دهه اخیر به شدت افزایش پیدا کرده است.

سازمان شفافیت بین المللی، در گزارش سال ۲۰۰۵ خود، در میان ۱۵۹ کشور مورد بررسی، ایران را از لحاظ درجه فساد در ردیف نود و سوم یعنی همپراز با کشورهای افریقایی گابن و مالی قرار داده است. خبرگزاری فارس در روز سه شنبه ۲۳ خرداد ۷۵ به نقل از عشرت شایق ضمن اشاره به این خبر از قول نماینده رژیم در تبریز و عضو کمیسیون اصل نود مجلس، می نویسد که: «دیوان محاسبات جمهوری اسلامی در گزارش

تفریح بودجه سال ۱۳۸۳ خورشیدی به این نتیجه رسیده که شش میلیارد دلار از درآمد حاصل از نفت به خزانه مملکت ریخته نشده و تکلیف آن نامعلوم است.» پس از ابلاغیه ولی فقیه در رابطه با سپردن بیش از ۸۰ درصد مالکیت دولتی به بخش خصوصی، پیمانکاران خصوصی طی نامه ای سرگشاده به سران سه قوه نسبت به نقش ارگانهای نظامی در اقتصاد ایران و واگذاری مالکیت دولت به این بخشها هشدار دادند. آنها در نامه خود ضمن اشاره به ورشکستگی شمار زیادی از شرکتها و واحدها در بخش خصوصی می نویسند این ورشکستگی از «حضور روز افزون نهادهای دولتی در عرصه فعالیتهای پیمانکاری و ساختمانی منشا می گیرد، به ویژه نهادهای نظامی که با تشکیل شرکتهای معروف به «شتر مرغی»، که از لحاظ حقوقی نه دولتی هستند و نه خصوصی، به رقابتی نا برابر با پیمانکاران بخش خصوصی برخاسته اند.» آنها در نامه خود واگذاری آشکار پروژه های میلیارد دلاری به سپاه پاسداران از جمله احداث خط لوله ۹۰۰ کیلومتری انتقال گاز عسلویه به استانهای هرمزگان و سیستان و بلوچستان، ساخت زیربنای متروی تهران، فازهای پانزده و شانزده پارس جنوبی را مغایر با خصوصی کردن دانسته اند.

محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت بعد از ابلاغیه «رهبر» می گوید: «با اجرایی شدن بند «ج» از اصل ۴۴ قانون اساسی، یکصد هزار میلیارد تومان از مالکیت دولت، طی ۱۰ سال آینده به بخش خصوصی سپرده می شود.»

رادیو فردا یک هفته بعد از ابلاغیه ولی فقیه گزارش می کند که «روزنامه سرمایه به نقل از محمد منتظری، معاون شرکت متروی تهران، می گوید دو قرارداد به ارزش کلی ۲،۴ میلیارد دلار با دو شرکت که یکی وابسته به سپاه پاسداران و دیگری زیر نظارت بنیاد مستضعفان است، برای احداث خطوط شش و هفت متروی تهران به امضا رسیده است.»

فرمان خصوصی سازی که توسط خامنه ای اعلام شده نه در جهت ایجاد کار و یا دادن فرصت و امکان به مردم برای سهمیدن در سرمایه بلکه در جهت گسترش نئولیبرالیسم و هر چه نزدیک شدن به سازمان جهانی تجارت

دستاوردهای سیاست خصوصی در واحدهای تولیدی طی سالهای اخیر بوده است. اعتراضهای کارگری بر سر این موارد به طور مرتب جریان داشته تا حدی که در مواردی به رویارویی و دخالت نیروهای انتظامی کشیده شده است.

طرح خامنه ای پیمای روشن برای قدرتهای اقتصادی داخلی و خارجی و به ویژه نهادهای نظامی تحت کنترل ولی فقیه و سرمایه داران ایرانی شریک در قدرت است. این سیاست علیه مردم، کارگران، مزدبگیران و زحمتکشان ایران است. بدون شک جنبش کارگران و مزدبگیران با اجرای این طرح، وارد رویاروییهای گسترده تر و موثر تری خواهد شد.

در زیر مروری کوتاه به برجسته ترین رویداد جنبش کارگری در ماهی که گذشت می کنیم.

روز یکشنبه ۴ تیر کارگران شرکت نساجی «رینسندگی خاور» واقع در ۶ کیلومتری جاده فومن، در یک اقدام اعتراضی جاده اصلی فومن - رشت را به مدت چند ساعت بستند. کارگران این واحد تولیدی به علت عدم دریافت چند ماه حقوقشان، این حرکت اعتراضی را بر پا کردند.

این واحد نساجی مانند واحدهای نساجی دیگر همراه با خصوصی سازی دچار بحران شده و آینده ای ناروشن، نامطمئن همراه با بیکاری و اخراج پیش روی کارکنان این واحد تولیدی است.

کارگران شهرداری تهران روز شنبه ۳ تیر به دلیل عدم دریافت حقوق، در مقابل ساختمان خدمات شهری تهران تجمع اعتراضی بر پا نمودند.

روز چهارشنبه ۷ تیر کارگران و کارکنان کارخانه چینی بهداشتی ارس واقع در تبریز در محوطه این کارخانه دست به اعتصاب زدند. این کارگران به عدم دریافت حقوقشان اعتراض داشتند.

اعتصاب کارگران شرکت نساجی «کرپ ناز» واقع در کرمانشاه که از روز ۱۱ تیر آغاز شد به مدت چند روز به طول کشید. کارگران به اخراج تعدادی از همکاران خود در این واحد تولیدی اعتراض نمودند.

کارگران شرکت «جل الکترونیک» روز سه شنبه ۱۳ تیر در مقابل استانداری مازندران تجمع اعتراضی بر پا نمودند. اعتراض این کارگران به عدم دریافت حقوقشان انجام شد.

بقیه در صفحه ۵

عدم پرداخت حقوق، لغو قراردادهای دائم استخدامی و تبدیل آن به قراردادهای موقتی، عدم امنیت شغل و بیکاری و بازخرید اجباری از جمله

# با پروژه های میلیاردی رهبر دهان سپاه را شیرین می کند

نگاهی به رویدادهای  
جنبش کارگری  
در تیر ۸۵

بقیه از صفحه ۴

کارگران شرکت «فخر ظفر» واقع در آبادان روز سه شنبه ۱۳ تیر به دلیل عدم دریافت حقوقشان به مدت ۸ ماه در مقابل دفتر این شرکت تجمع اعتراضی نمودند.

تعداد زیادی از کارگران شرکت «اروم پیام» واقع در ارومیه در اعتراض به دستمزد تعیین شده خود روز شنبه ۱۷ تیر دست از کار کشیدند. بر اساس گزارش خبرگزاری ایلنا، کارگران شرکت کننده در این همایش اعتراضی می گفتند که «روزانه ۱۲ ساعت کار کرده و ماهانه ۱۷۵ هزار تومان حقوق دریافت می کنیم و از اضافه کاری، بن، خواربار و ... خبری نیست».

روز یکشنبه ۱۸ تیر، تعدادی از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در مقابل اداره کل کار استان تهران گردهمایی اعتراضی بر پا نمودند. کارگران شرکت کننده در این همایش به اخراج از کار و نامشخص بودن وضعیت شغلی خود اعتراض داشتند.

کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی به دنبال فراخوان سندیکای شرکت واحد برای دستیابی به خواسته های خود دست به یک سری اعتراضات گسترده در سال گذشته زدند. در سلسله این رویدادها تعداد بیشماری از فعالان سندیکای این واحد و نیز کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی که در اعتراضها شرکت داشتند دستگیر شدند. منصور اسانلو همچنان در زندان و در زیر فشار به سر می برد. دستگیرشدگانی که زیر فشارهای بین المللی آزاد شدند از کار خود محروم شده و همچنان در بلاتکلیفی به سر می برند.

سعید تربیان عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران در گردهمایی اعتراضی روز یکشنبه ۱۸ تیر گفت: «برخی افراد مسئول در یک حرکت تبلیغاتی با همکاری مدیریت و حراست شرکت واحد و شهرداری تهران به نام عفو و بخشش کارگران اخراجی از آنان به صورت غیر قانونی تعهدنامه محضری در خصوص چشم پوشی

جعفر پویه رهبر جمهوری اسلامی با دستور انجام خصوصی سازی به پروسه ای حکم تایید گذاشت که از مدتها قبل آغاز شده بود. در این حکم خصوصی سازی که در جمهوری اسلامی به معنی تقسیم اموال عمومی بین خودی هاست. آنچه برپا می رود سرمایه های عمومی مردم است و آنچه ببار می آید تازه به دوران رسیده های نوکیسه ای که همچو قارچ از دل این عمل می رویند. اما از همه مضحکتر پاداش هایی است که سپاه پاسداران در ازای خوش خدمتی برای برکنشیدن احمدی نژاد نماد حکومت یک دست خامنه ای دریافت می دارد. دست درازی به اموال عمومی و در اختیار گرفتن پروژه های میلیاردی توسط کسانی که تنها تخصص شان قتل و جنایت است از عجایب جدیدی نیست. این پاداش ها و دهن شیرین کردنها از ترسی است که خامنه ای و باند مربوطه به سپاه می دهد تا آنها را در دفاع از عمود خیمه نظام نمک گیر کند. خیمه ای که این روزها در چهار راه توفانی برپا شده، و هر ساعت لرزه بر اندام بی قواره اش می افتد. از یک سو جنبش زنان در میدان هفت تیر تهدید به جاکن کردنش می کند و از سوی دیگر جنبش دانشجویی امان از خیمه و خیمه بان بریده است. اعتراض روزمره کارگران و دستمزدبگیران همراه با جنبش جوانان و دیگر اقشار اجتماعی کار را به جایی رسانده است که رهبر یا عمود خیمه از ترس آنها پاسدار و بسیجی آغشته به پول نفت و اسکله به خدمت بگیرد. قراردادهایی که بدون هیچ ضابطه و رابطه ای در اختیار نظامیان سپاهی قرار می گیرد به دلیل تخصص بالای آنها در انجام کار و سعی و کوشش بیشترشان نیست. نظام ولایت فقیه در چنان مخمسه ای قرار گرفته است که بدون شل کردن سرکیسه قادر نخواهد بود تا فردای خود را تضمین کند. اما آیا نوکیسه ها و صاحبان پولهای باد آورده حاضر خواهند بود که پس از پر کردن جیبها همچنان بله گوی استان ولایت فقیه بمانند؟ پاسداران و دلانان فراری حکومت که با پولهای دزدیده شده در کنار و گوشه دنیا ماوا گرفته اند خلاف اینرا می گویند

۱۶ تیر ۸۵

## سرمقاله

بقیه از صفحه ۳

تلاش می کند با چوب زیر بغل طرفهای خارجی "نظام" به قدرت بازگردد، تنها مخالفت مشروطی با این دیدگاه می تواند داشته باشند.

گرایش دیگر که همزمان بخش غالب در جنبش دانشجویی را تشکیل می دهد، راهکار سرنگونی را در فراخواندن پتانسیل اعتراضی و تحول خواهی خویش و جامعه یافته است. این بخش با تلاش برای پیوند جنبش دانشجویی با حرکات و خیزشهای اعتراضی طبقات و اقشار دیگر (کارگران، زنان، جنبشهای ملی) به روشنی به افق جنبش سراسری سرنگونی چشم دوخته است. گرایش مزبور، نخستین گامهای خود به سوی تجهیز نظری و تشکیلاتی را به زمین نهاده است. پایه های اجتماعی این مسیر، گامهای بعدی را با اطمینان و شتاب بیشتری در پی خواهد داشت.

## چشم انداز

بازگشت حکومت به خط مشی نخستین سالهای قدرت گیری خود و سرکوب غریبان، اعلام شکست و ورشکستگی بیش از سه دهه تلاش برای تصرف "اسلامی کردن" و به زیر مهمیز کشیدن دانشگاه است. امروز مهمترین پایگاه های اقتدار رژیم و جناحهای آن را گورهای حفر شده در مسجد دانشگاه تهران تشکیل می دهد. بال نظامی - امنیتی حکومت هنگامی نقشه فتح دانشگاه را در برابر گماشتگان اداری و بسیجی خود باز کرده است که هم به لحاظ داخلی و هم از نظر بین المللی، فرسنگها از شرایط مطلوب سرکوب در دهه های گذشته فاصله دارد. همزمان، درهم تنیدگی مطالبات اجتماعی و موانع مشترکی که بر سر راه تحقق آنها وجود دارد، امکان سرکوب جداگانه و حذف ارادی آن در میان یک قشر یا طبقه ویژه را ممکن ناپذیر ساخته است.

مرزبندی سیاسی جنبش دانشجویی با توهیم "اصلاحات در درون جمهوری اسلامی"، همزمان پرسش آلترناتیو سیاسی و راه های حرکت به سوی آن را به گونه برجسته تری در برابر آن گذاشته است. داشتن پاسخ در برابر مبانی نظری، آمابها و ظرف تشکیلاتی این همه، پیش شرطهایی است که این جنبش در کنار مبارزه روزمره خود، به طور جدی و همه جانبه در دوره حاضر به آن می پردازد.

جنبش دانشجویی با آمابهای سکولاریستی، دموکراتیک و عدالت خواهانه نه فقط سنگری فتح نشدنی در برابر قداره بندان احمدی نژاد و زاهدی بنا خواهد کرد بلکه، از فراز نرده های دانشگاه، بازو به بازوی لشکر کارورزان و جنبش اجتماعی برای نان و آزادی گره خواهد زد.

از مطالبات ایام تعلیق به شرط بازگشت می گیرند.» سیاست سرکوبگرانه اخراج از کار برای شرکت در حرکت اعتراضی از جمله سیاستهای کهنه شده مدیران و سرمایه داران است که قصد دارند با فشار اقتصادی و گرسنه نگاه داشتن کارگران و خانواده هایشان آنها را از اعتراض به شرایط موجود باز دارند.

کارگران نوشابه سازی ساسان روز دوشنبه ۱۹ تیر در اعتراض به شرایط کاری خود در محل کارخانه تجمع اعتراضی بر پا نمودند.

کارگران واحد تولیدی «نازنج» روز شنبه ۲۴ تیر جاده بین المللی قزوین را مسدود نمودند. این کارگران که خیرگزاری ایلنا تعداد آنها را ۳۰۰ نفر اعلام کرده است به عدم پرداخت حقوقشان و نیز عدم امنیت شغلی خود اعتراض داشتند.

کارگران اخراج شده شرکت واحد بار دیگر، صبح روز شنبه ۲۴ تیر در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی، تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این تجمع در اعتراض به بلاتکلیفی ۱۸۰ کارگر شرکت واحد که در حرکتهای اعتراضی طی سال گذشته برای تحقق خواسته هایشان شرکت کرده بودند صورت گرفت.

در این گردهمایی اعتراضی مجموعاً ۹ نفر از کارگران و نیز فعالان جنبش سندیکایی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران دستگیر شده و تا کنون اطلاعی از آنها در دست نیست.

شش نفر از تجمع کنندگان به نامهای «داود نوروزی، ابراهیم گوهری، سیدرضا نعمتی پور، عطاء باباخانی، ناصر غلامین و منوچهر مهدوی تبار» توسط وزارت شدند. پیش از آن ابراهیم مددی، یعقوب سلیمی و داود رضوی نماینده کارگران اخراجی که برای مذاکره با مسئولان وزارت کار داخل ساختمان وزارت کار شده بودند، در محل ساختمان وزارتخانه بازداشت شدند. تعدادی از افراد دستگیر شده در اثر فشار افکار عمومی و نهادهای مدافع کارگران آزاد شدند اما تعدادی از کارگران همچنان در زندان به سر می برند.

آزادی فعالان جنبش سندیکایی و بازگشت بدون قید و شرط کارگران اخراجی بر سر کار، خواست بر حق و عادلانه کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و سندیکای آنان است.

## "تخریب سازنده" هدف ارتش اسرائیل در لبنان و فلسطین

جعفر پویه

و بر قراری توازن در ارتباط با همسایه جنوبی خود یعنی اسرائیل. پس کوچکترین بهانه ای می تواند دستمایه ای شود برای انجام عملی که اسرائیل در مناطق فلسطینی موفق به انجام آن شده است. یعنی نابودی کامل زیر ساخت اقتصادی و تبدیل کردن آن به مخروبه ای که غیر قابل سکونت باشد. اسمش را هم گذاشته اند "تخریب سازنده". یعنی چنان تخریبی که مشکل آفرینان برای امنیت و سیاست منطقه ای آنها قادر به انجام هیچ تحرکی نباشند. حتا گذران امورات روزانه خود تا چه رسد به مشکل آفرینی. حزب الله لبنان که کاملن ساخته و پرداخته دست رژیم جمهوری اسلامی است، علنن سیاست گذار تهران است و از دستورات آنها پیروی می کند. رژیم ولایت فقیه در ماجرای ترور رفیق حریری با مانور ماهرانه و خبرسازی توانست به داد حزب الله و هم پیمانش یعنی سوریه برسد و ضرب اولیه آنها بگیرد و نگذارد ترکش انفجار ماشین حریری از مرزهای لبنان عبور کند و گریبان دیگران را بگیرد. اما اکنون که رژیم جمهوری اسلامی درگیر پرونده هسته ای خویش در شورای امنیت است، نیاز دارد تا با بحران آفرینی بر سیر تصمیم گیری بر روی این پرونده تاثیر بگذارد. در بیانیه های حکومتی و سخنرانیهایی پیاوړانش، رژیم بارها تهدید کرده است که در صورت تنش در پرونده، نیز مقابله به مثل کرده و تنشهای بزرگتری را برپا خواهد کرد. به همین دلیل انگشت اتهام در این موقعیت بسیار خطرناک به سوی او نشانه می رود که با تحریک حزب الله آنها را وادار به عملیات بر علیه اسرائیل کرده است. زیرا سیاستمداران رژیم ولایت فقیه تصور می کردند با اینکار می توانند فشار بر روی حماس در فلسطین را کاهش دهند و با باز کردن جبهه جدیدی بر علیه اسرائیل او را وادار کنند تا با تقسیم نیروی خود در دو جبهه ادامه درگیری را به نفع خویش نداند. همچنین به گروگانگیری و یا اسیر گرفتن سربازان اسرائیلی جامه نوعی تقابل و مقابله به مثل ببوشانند و آنها امری عادی برای مبادله اسرای طرفین نشان دهند. از طرف دیگر در مجامع بین المللی قدرت بحران آفرینی خود را به رخ بکشند و به بخشی از تهدید خود جامه عمل ببوشانند. اما غافل از این که

بقیه در صفحه ۷

وزیر اسرائیل پیروی می کنند تا جایی است که هیچ امیدی به آرامش نیست. زیرا دو طرف یکدیگر را دشمن خونی می نامند و سعی دارند دیگری را از صحنه روزگار بر اندازند. همانقدر حماس به این نظریه اعتقاد دارد که المرت و دولتمردان اسرائیل. از آنجایی که حماس با رای و انتخاب مردم فلسطین به قدرت رسیده است بنابر این دولت اسرائیل آنها را به عنوان مجرم قلمداد می کند و به تنبیه دست جمعی آنها مشغول است. بمبارانهای مناطق مسکونی، تحریم اقتصادی، جلوگیری از ورود مواد غذایی و دارویی، نابودی مراکز تولید برق و ساختمانهای اداری و نابودی راهها و زیر ساختهای اقتصادی از جمله این تنبیهات هستند. اسرائیل حق خود می داند که به هرجا و هر زمان حمله کند. کسانی را دستگیر و یا بکشد، و خانه های آنها را نیز با خاک یکسان کند. در برابر اما اگر در اعتراض به این اعمال کوچکترین صدایی از کسی درآید با شدت تمام سرکوب می شود و به آن انگ ضد یهودی و یهودی ستیزی می زند.

در لبنان نیز آرایش نیروهای سیاسی به گونه ای است که مورد رضایت اسرائیل نیست. مدتهاست که اسرائیل به دنبال بهانه ای است تا به لبنان حمله کند و حزب الله را که مشغول تحکیم مواضع خود است، از آنجا براند و یا حداقل ناموفق گرداند. اگر در گذشته حضور

آنها توجیه کرد. ترور با هلوکوپتر توپ دار، بمب گذاری در مسیر اتومبیل هر کسی که دلش بخواهد. قتل و کشتار و بمب باران و یا لشگر کشی برای دستگیری یک یا چند نفر که دشمن فرض شده اند. بیشتر این اعمال از زمانی آغاز شد که عرفات با توسل به دشمن خودی و خانگی منزوی شد و او را آنقدر در زندان تانکهای اسرائیلی نگه داشتند که عمرش به سرآمد. فلسطین بی عرفات همچون کودک یتیمی است که هیچ دولت و یا حکومتی برای آن دیگر تره خرد نمی کند. محمود عباس رئیس دولت کنونی از مخالفان سرسخت عرفات بود و تا او زنده بود لی لی به لالیاش می گذاشتند. محمود عباس را زمانی که نخست وزیر وقت بود در برابر عرفات شیر می کردند. تا جایی که او بعد از یک دوره جنگ و جدال و گزگ به دست دشمن دادن، از نخست وزیری استعفا داد و خوراک مرغوبی برای دشمنان فلسطین فراهم کرد که تا می توانند بدن نحیف آنها لاغرتر کنند. تا عرفات بود حداقل در مجامع بین المللی کسی به عنوان رهبر مردم فلسطین رسمیت داشت و با بلند شدن صدای عرفات گوشههایی برای شنیدن نیز وجود داشت. اما امروز کسانی که این شتر را در خانه مردم فلسطین خوابانده اند سر به زیر و خزیده در گوشه هستی خانه خود به انتظار اتفاقی هستند که شاید دردی از

ترور رفیق حریری نخست وزیر صاحب مال و منال سابق لبنان سرآغاز یکسری تغییرات در منطقه شد. در لبنان دست عربستان سعودی که از سالیان دراز پدرخواندگی جریانات اسلامی را به عهده داشت قطع شد. با این شروع سوریه که به بهانه برقراری امنیت در آنجا حضور نظامی داشت، با تظاهراتی ژنریک نوع مخملی در اروپای شرقی بیرون رانده شد. در این گیرودار حزب الله به سرعایت خود را جمع و جور کرد و با شرکت در انتخابات وارد مجلس شد. هرچند با اقلیتی ناچیز اما به خود هویتی قانونی داد و سعی در محکم کردن مواضع خویش کرد. در فلسطین از صدقه سر تندروی ها و یکجانبه گرایی های اسرائیل حماس برنده انتخابات شد و تندرو ترین گروه اسلامی پیروز انتفاضه دوم، برنده انتخابات نیز شد و دولت خود را تشکیل داد. طرح خاورمیانه بزرگ که با شعار دموکراسی بزرگ شده است و از جانب آمریکا دنبال می شود، دخالتگر بخشی از این اتفاقات است. اما نتیجه این فعل و انفعالات ظاهرن همگی به نفع نتولیبرالها نیست. اگر از لبنان، عربستان سعودی و سوریه رانده شدند، در عوض حزب الله قدرت بیشتری گرفت که شمشیرش را در برابر اسرائیل از رو بسته است. و از آنجایی که اسرائیل یکی از متحدین آمریکا برای پیشبرد طرح خاورمیانه بزرگ است موازنه قدرت در این منطقه باید به طور کامل به نفع او برقرار باشد. در حالی که سیر جریانات اینگونه نیست.

از جانب دیگر اسرائیل در برابر دولت خودمختار فلسطین زیر همه تعهداتش زده است و اصلن آنها را به رسمیت نمی شناسد. بنابراین همه طرحها و نقشه ها یکطرفه است و بدون در نظر گرفتن طرف مقابل، خود گز می کند و بعد پاره، از اینرو عقب نشینی از مناطق اشغالی یک طرفه است و جنگ و آتش بس هم. یعنی اسرائیل هیچ مقام و یا دولت و سازمان یا حزبی را در حدی نمی داند که حداقل با آن بر سر یکسری مسائل به توافق برسد. به همین دلیل برای عقب نشینی از مناطق اشغالی باید با خودش یعنی با مجلس و یا رهبران و احزاب خودی توافق کند و بعد هم آنها را اجرا در آورد. یعنی شکلی از سیاست ورزی که در نوع خود بی سابقه است و یا در این دور و زمانه با هیچ منطقی نمی شود



آنان دوا کند که عملی بیهوده است.

ارتش سوریه می توانست مانعی باشد برای تهاجمی همه جانبه از زمین و هوا و دریا، اما اکنون این مانع برداشته شده است. دولت لبنان نیز که در ضعیف ترین موقعیت سلبهای تا کنونی خود قرار دارد ناتوان تر از آن است که بتواند بر مشکلات داخلی خود فایز آید چه برسد به حل و فصل مسایل بین المللی

دولت حماس که در یک انتخابات پر سروصدا در فلسطین به قدرت رسیده است، از نظر اسرائیل که خود را حاکم بلامنازع منطقه می داند رسمیت ندارد. کشمکش و درگیری با کسانی که از منطقی همانند دولت اولمرت نخست

## جنگ و سیاستهای

### ماجرای جوانه رژیم

زینت میرهاشمی در حالی که مردم بی دفاع نوار غزه، فلسطینیها و لبنان زیر بمباران ارتش اسرائیل از بین می روند، جمهوری اسلامی با ادامه سیاستهای مداخله گرانه اش به فراگیرتر شدن آشوب ناشی از جنگ یاری می رساند. جنگی که محصول سیاستهای قدرتهای حاکم در این منطقه است بیش از هر چیز مردم بی دفاع را مورد تهاجم و نابودی قرار داده است. در این میان نیروهای صلح طلب در هر کدام از این مناطق ضمن مخالفت با جنگ نتوانسته اند آشوبها را مهار کنند. سیاستهای جنایتکارانه دولت اسرائیل و نیز حمایت امپریالیسم آمریکا از آن، تا کنون به سرکوب مردم و نیز رشد حماس و بنیادگرایی در این منطقه یاری رسانده است. جمهوری اسلامی که از حزب الله لبنان و حماس به طور مستقیم حمایتهای مادی و معنوی می کند بدون شک در چنین شرایط و اوضاع و احوالی جای پای خود را در این جنگ نشان می دهد. حمایت فعال رژیم ایران از نیروهای ارتجاعی منطقه هیچ نفعی برای مردم ایران ندارد. رژیم ولایت فقیه که در زایش بحران به حیات خود ادامه می دهد بیش از هر زمان روی شرایط ناپایدار و بحرانی حساب باز کرده تا در فضای بحرانی بتواند از فشاری که روی مسأله انرژی اتمی روی آن است برای مدتی بیرون بیاورد. موضع گیریهای چند روز اخیر پایوران رژیم در رابطه با شعله ور کردن آتش جنگ در منطقه بسیار روشن است. از امامی کاشانی در نماز جمعه تهران تا محمود احمدی نژاد و سرانجام ولی فقیه، همه در جهت تحریک جنگ و مداخله است. خامنه ای در سخنرانی روز یکشنبه ۲۵ تیر خود از حزب الله دفاع مستقیم نموده و آنان را بازوی مقتدر اسلام دانست. تعدادی از استشهادهای ایران برای جنگ با اسرائیل روانه لبنان شده اند.

محسن اژه ای وزیر اطلاعات اعلام کرد که در صورت حمله به ایران منافع آمریکا را در همه جای دنیا مورد تهدید قرار خواهد داد. سیاست رژیم در برابر کشورهای غربی و آمریکا در رابطه با مسأله انرژی اتمی کش دادن پرونده و استفاده از زمان است. رژیم سعی می کند از جریان آشوب و جنگی که در منطقه ایجاد شده در راستای سیاست استفاده از زمان و تبدیل تهدیدها به فرصتها برای دستیابی به منافع نظامی که هیچ خوانایی با منافع مردم ایران ندارد، استفاده کند.

۲۶ تیر ۸۵

## "تخریب سازنده" هدف ارتش اسرائیل در لبنان و فلسطین

بقیه از صفحه ۶  
این بار آنکه نیاز به این گزک داشت اسرائیل بود و او سعی دارد حداکثر استفاده را از آن ببرد. هر چند در روز اول این آتش افروزی کنفرانس سران هشت کشور صنعتی در روسیه تحت تاثیر این اتفاق قرار گرفت و پرونده اتمی رژیم در آن مطرح نشد. اما آتش تهیه ارتش اسرائیل آنچنان پر زور و همه جانبه عمل می کند که چیزی نمانده که از کشور لبنان به جز تلی خاک بجا نماند. اسرائیل اعلام کرده است که برای محدود سازی حزب الله و نابود کردن مواضع و مناطق تحت تسلط آن دست به عملیات زده است. اما همزمان کارخانه شیر بیروت را بمباران می کند. فرودگاه بیروت زیر ضربات بمب و موشک قرار دارد و مناطق مسیحی نشین بیروت هر لحظه از صدای انفجار می لرزد. آیا می شود باور کرد که اسرائیل به دنبال حزب الله جاده ها، اتوبان ها، کارخانه های برق، مراکز مخابرات، پل ها و ... را بمباران می کند؟ نه، تخریب سازنده می کند. زنان و کودکان را به زیر بمب و موشک گرفته است، اتومبیل هایی که در حال فرار از شهرها هستند را هدف قرار می دهد، کارخانه ها و مراکز اقتصادی را با خاک یکسان می کند. یعنی شروع کرده است به نابود سازی. از جانب دیگر حزب الله هم که دست کمی از حکومت اسرائیل ندارد، با موشکهای و راکت های ساخت جمهوری اسلامی مناطق مسکونی اسرائیلی را هدف قرار می دهد و هرچند در مقایسه، کم شمارتر اما به قتل مردم غیر نظامی و تخریب خانه های آنها مشغول است. شیوه برخورد و عملیات ارتش اسرائیل به گونه ای است که حزب الله که کارگزار حکومت ضد انسانی ولایت فقیه است حق به جانب جلوه می کند و در این گیرودار توانسته است به خود چهره یک نیروی ملی بدهد که به دفاع از کشور خویش مشغول است. در ضمن با انزجاری که قتل و کشتار غیر نظامیان توسط ارتش اسرائیل بر انگیخته است، حزب الله می رود تا در عرصه بین المللی نیز به عنوان یک نیروی مدافع کشور مطرح شود و حمایت کسانی که با شیوه عمل دولت اسرائیل مخالفند را نیز جلب کند. با این حساب عملیات دولت اسرائیل به ضد خود تبدیل خواهد شد.

اما اسرائیل نیز برای خود توجیهاتی دارد، زیرا در منطقه ای که آرامش برقرار بود و صلحی شکننده حاکم، هیچ دلیل منطقی ای برای حمله حزب الله وجود ندارد. به چه دلیل نیروهای حزب الله از خطوط مرزی عبور کرده اند و پس از کشتن تعدادی نظامی اسرائیلی و زخمی کردن تعدادی بیشتر دو نفر را نیز اسیر کرده اند؟ اگر حزب الله خود را به عنوان حزی سیاسی در لبنان تعریف می کند نمایندگان نیز در پارلمان دارد. باید متعهد صلحی می بود که دولت لبنان با اسرائیل داشت و اقدام به عملیات نظامی نمی کرد. در حالیکه اینگونه نیست. زیرا حزب الله با توجه به اینکه در پارلمان حضور دارد و خود را نیرویی می نامد که برنده درگیری های نظامی در جنوب لبنان در دور گذشته بوده است، اما اکنون بدون هیچ دلیلی دست به جنگ افروزی زده است که تنها مردم بی گناه لبنان در آتش آن می سوزند. مردم لبنان نمی دانند که دلیل این تهاجمات چیست و به چه دلیل باید در زیر بمب و موشک خانه هایشان به تلی از خاک تبدیل شود و دستجمعی همه هست و نیست خود را از دست بدهند. نبود همین دلیل منطقی نشان دهنده این است که حزب الله باید به دلایلی دیگر دست به این اقدام زده باشد که از همه بیشتر وابستگی او به رژیم تهران و نیاز آن به این بحران آفرینی خود نامی می کند. اما اینبار بر خلاف گذشته عزم جزم آمریکا همراه با عملیات وحشیانه ارتش اسرائیل تصمیم گرفته است که کار آنها را یکسره کند. این یکسره سازی از چند جهت اهمیت دارد. اول: اینکه اسرائیل در همسایگی خود نیاز به یک آرامش دراز مدت دارد و با وجود حزب الله اینکار برایش غیر ممکن است. دوم: سرکوب حزب الله و یا حداقل ضعیف کردن آن یکی از اهرمهای تهدید و رجز خوانیهای رژیم ولایت فقیه را از او می گیرد و ثابت می کند که قضیه انقدر هم که تهران آنرا جدی فرض کرده بود نیست. سوم: برای پیشبرد طرح خاورمیانه بزرگ نیاز به یکسری پیش زمینه است که حزب الله می تواند به عنوان سدی در پیشبرد آنها عمل کند.

با توجه به نیازهای فوق می توان فهمید که حزب الله و اربابش رژیم تهران صد در صد دچار یک اشتباه محاسبه شده اند و می رود تا کار به جاهای باریکی کشیده شود. حداقل می شود اینگونه گفت که ارتش اسرائیل پس از یک نمایش قدرت و بگیر و ببند حسابی همه را وادار خواهد کرد که بر علیه حزب الله موضع بگیرند و پس از محکوم کردن آن، اگر موفق به حلع سلاح کامل آنها نشود، حزب الله را بسیار ضعیف خواهد

کرد. انبارهای مهمات و بخش اعظم اسلحه های آنها را نابود خواهد کرد و بعد از بازپس گیری دو سرباز اسیرش، نیرویی بین المللی را حایل بین مرز خود و لبنان خواهد کرد که همه اینها به ضرر حزب الله تمام خواهد شد و پوزه اربابش در تهران نیز حسابی به خاک مالیده می شود. اینها آن چیزی است که آمریکا و اسرائیل از این درگیری می خواهند که ظاهرن بسیاری از کشورهای جهان با آن مخالفتی ندارند و به همین دلیل تا کنون در برابر این اتفاقات سکوت کرده اند.

اما آنچه در این میانه بیش از همه خود نمایی می کند عدم حضور یک جریان جدی بین المللی است که بتواند در چنین مواقعی با قاطعیت عمل کند و جلو قتل و کشتار مردم بیگناهی را که بین دو نیروی متخاصم و ارتجاعی گرفتار شده اند را بگیرد. سازمان ملل که در روزهای اولیه درگیری، جلسه فوق العاده تشکیل داد و عملیات ارتش اسرائیل را محکوم کرد، با توپ و تشر جرج بوش به سرعت جا زد و از موضع خود عقب نشست. شورای امنیت که بر خلاف نامش این سالها عمل می کند، تامین امنیت مردم لبنان برایش چندان مهم نیست و بقیه سازمانهای بین المللی نیز تنها با انتشار چند خطی نهایتن به محکومیت آن پرداخته اند. کمبود سازمان یا نهاد قدرتمند بین المللی که بتواند در اینگونه مواقع گامی عملی بردارد به شدت حس می شود و نشان می دهد که در عصر جهانی سازی یعنی تبدیل جهان به بله قربان گوی بزرگ، چگونه رگ و ریشه همه خشکیده است و از کسی صدایی در نمی آید. دو نیروی درگیر این بحران یا نیروهای بیشتر درگیر، هر کدام که پیروز این میدان باشند دردی از مردم منطقه و یا جهان دوا نخواهد شد. چون هرکدام از آنها منافع بخش و یا گروه خاصی از حاکمان و یغما گران را نمایندگی می کنند که بر سر به دست آوردن قدرت جنگ دارند. مردم در این بین محلی از اعراب ندارند و چون اعدادی در آمارهای تلفات به شماره می آیند. برای کوتاه کردن دست این غیرانسانها از سر مردم باید فکری اساسی کرد. جهان بدون یک همبستگی قدرتمند فرودستان با چشم اندازی برای بهبود اوضاع قادر به تاثیر گذاری در این روند نخواهد بود. چیزی که هم امکان پذیر است و هم ممکن. چگونگی آن از دل همین بربریتی به در می آید که آنها بر جهان حاکم کرده اند.

## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- پیامدهای بازیهای جام جهانی فوتبال

- در نشست شانگهای چه گذشت و چرا جمهوری اسلامی سرخورده آنرا ترک کرد

پیامدهای بازیهای جام جهانی فوتبال

داور معروف انگلیسی، بیل شانکلی می گوید: "فوتبال موضوع مرگ و زندگی نیست، اهمیتش از آنهم بیشتر است."

در حالی که میلیونها نفر از دوستداران فوتبال در سراسر جهان سرگرم تماشای بازیهای هجدهمین دور جام جهانی بودند، بازار تجارتگران و سیاست بازان در خلاء نگاه مردم به سوی شان فعال و داغ بود.

رفتار نسبتا دوستانه طرفداران فوتبال که از کشورهای گوناگون به آلمان آمده بودند، نشان از نزدیکی مردم جهان و این که دور از چشم حکومتها آنها چگونه در هم حل شده و یکدیگر را می پذیرند، داشت. جوانان آلمانی تی شرتهای خود را با برزیلیها بنا بر این که کدامیک در آن روز بازی می کنند، تعویض می کردند و بازیکنان غنایی از طرفداران آلمانی خود قدردانی می کردند. دو بازیکن لهستانی که در تیم آلمان بازی می کردند، هنگام بازی آلمان و لهستان در زمین بازی به لهستانی صحبت می کردند و گل برنده را یک بازیکن سویسی می زند. مهمتر از همه، مردم به گروههایی که تصمیم به تشویق و یا رواج نژاد پرستی، نئونازیسم و یا ناسیونالیسم داشتند، اعتراض می کردند.

اما همچنان که مردم جهان گلوبالیزاسیون صلح و دوستی را تمرین می کردند، برخی از حکومتها فرصت را غنیمت شمرده و سیاستهای خود را پیش بردند. اسرائیل نوار غزه را زیر حملات ناعادلانه خود گرفت و به کشتار مردم فلسطین ادامه داد.

در آلمان، خانم انجلا مرکل خود به تماشای بازیها رفت و دستور داد در هر بازی دستکم یک عضو کابینه به استادیوم برود تا همبستگی خود با مردم را به نمایش بگذارد. اما وقتی که

آنها از آسیاب افتاد، مجله اشپیگل نوشت: "جام جهانی فوتبال، فرصتی بزرگ برای ائتلاف بزرگ (دولت آلمان)." در این فرصت بزرگ چه اتفاقاتی رخ داد؟

۱- دولت ائتلافی قانون افزایش ۳۵ درصدی مالیاتها را از مجلس و پارلمان گذراند. این قانون که از سال ۲۰۰۷ به اجرا درخواهد آمد، بیشترین رقم افزایش مالیات از زمان جنگ در تاریخ آلمان را در بر دارد.

۲- رییس جمهور آلمان در هنگام بازی آلمان با لهستان کنار مرکل نشسته و از او خواست به خدمات اجتماعی خاتمه دهد. روی سخن او بیشتر متوجه از میان بردن سیستم درمانی کنونی است که بخشی از هزینه آن توسط کارگر و بخشی توسط کارفرما پرداخت می شود؛ اقدامی به نفع سرمایه داران. او همچنین خواست، بیکاران به کار اجباری وادار شوند؛ امری که در آلمان تنها در زمان هیتلر رایج بود.

۳- در حین بازیها همچنین کاهش حجم شاعلان هم به پیش برده شد. ماشین سازی فولکس واگن اعلام کرد که سی هزار کارگر را بیکار می کند. ۴- با تمرکز رسانه ها بر بازیها، از ادامه عملیات سازمان ملل در اتیوپی و اریتره حمایت شد. بدین ترتیب، راه برای فرستادن سربازان آلمانی به عنوان مدافع صلح" به کنگو باز شد.

۵- بازار تن فروشی، مراکز فساد، اعزام اجباری زنان و قاچاق گرم شد. گفته می شود که نزدیک به چهار هزار زن برای رونق بازار تن فروشی و عرضه سکس به توریستها که بیشتر از زنان فقیر لهستان، چک و مجارستان بودند، سازماندهی شدند. به طوری که در برلین، ۵ میلیون یورو صرف احداث مجتمع ای به عنوان کلوب سکس شد.

مسابقات فوتبال و جمهوری اسلامی

با آن که پیش از آغاز مسابقات جام جهانی رژیم جمهوری اسلامی ادعا می کرد که تیم فوتبال ایران تا کنون به این درجه از آمودگی نبوده، در جریان آن در اثر زد و بندهای مشکوک، خلاف این امر ثابت شد. برخی علی دایی را عضو مافیای قدرت تیم ملی فوتبال معرفی کردند. با این که او آمادگی و توان کافی از خود نشان نداد، به اصرار در ترکیب ثابت تیم باقی ماند و گفته شد که به مدت ۹۰ دقیقه تمام در زمین قدم زد اما سر مربی تیم او را تعویض نکرد.

پیروزی تیم ملی فوتبال همواره لرزه بر اندام رژیم جمهوری اسلامی می اندازد. زیرا مردم از این فرصت استثنایی سود برده و تنفر خود را نسبت به محدودیتهایی که رژیم بر آنها تحمیل

کرده است، به نمایش می گذارند. مردم جشن و پیروزی تیم فوتبال را با شادی و پایکوبی در خیابانها و زیر پا گذاشتن مقررات حکومتی برگزار می کنند. این پایکوبی معمولا به تظاهرات علیه رژیم ختم می شود.

نمی توان این امکان را نادیده گرفت که جمهوری اسلامی به ویژه در شرایط فعلی که از هر گونه اعتراضات وسیع مردمی وحشت دارد، در به وجود آوردن این شرایط نقش مهمی ایفا کرده است.

در آمریکا:

دو قرن پیش الکس د توکوویل، دانشمند علوم سیاسی فرانسوی گفت: "آمریکا یک کشور نیست یک دنیاست؛ دنیایی که در خود فرو رفته است."

این سخن امسال در مورد بازیهای فوتبال کاملاً صدق نمی کرد.

به روال عادی، برای مردم آمریکا فوتبال بازی "خارجیها" ست. برای آنها فوتبال هویت مهاجران و یا اروپاییها را دارد. تنها ۴ درصد از مردم، دوستدار تماشای بازی فوتبال هستند.

این در حالی ست که فوتبال آمریکایی ۳۴ درصد، بسکتبال ۱۴ درصد و بیسبال ۱۳ درصد تماشاچی دارد. اما امسال تغییر چشمگیری رخ داده بود. تلویزیون ABC با نمایش ۳ بازی که تیم آمریکا هم در آن شرکت نداشت، ۳ میلیون تماشاچی داشت. این نزدیک به دو برابر تعداد تماشاچیها در جام جهانی ۲۰۰۲ بود.

فرانکلن فویر در کتابی بنام "چگونه فوتبال جهان را تعریف می کند" می نویسد: "این بازی تئوری نا متعارف گلوبالیزاسیون است." او می افزاید: "گلوبالیزاسیون به شکلی صدور آمریکا، محصولات و ارزشهای آن در جهان است. فوتبال از کانال مهاجرین به این کشور راه یافته و کمپانیهای بزرگ برای فروختن اجناس شان به آن توجه می کنند."

اگر سیاستهای دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر جنگ و فاجعه به بار آورد اما جنگ در افغانستان و به ویژه عراق، درهای این دنیای در خود فرو رفته را گشود. اکنون مردم این کشور به دنیای خارج از خود بیشتر توجه دارند و این را حکومت درک کرده است. این که بوش جنگ را تقریباً یک تنه در عراق آغاز کرد اما در برابر ایران دست به سوی حمایت از جانب دنیای خارج برده است، نمی تواند دور از تأثیرات این تحول باشد.

نشست شانگهای

در نشست شانگهای چه گذشت و چرا جمهوری اسلامی سرخورده آنرا ترک کرد.

مقامات رسمی چین نشست اخیر سازمان همکاریهای شانگهای را که در ماه ژوئن سال جاری برگزار شد، مهمترین رویداد سال نامیدند. نشست مزبور از این زاویه برای چین پر اهمیت بود که هدف نهایی آن را استحکام بخشیدن به رابطه و همکاری با روسیه تشکیل می داد؛ هدفی که به منظور ایجاد قدرتی در برابر آمریکا در آسیا پیگیری می شود و به امری که خشم آمریکا را برانگیخته تبدیل شده است.

به عبارت روشن تر، نشست شانگهای به افزایش بحران در صحنه بین المللی دامن زد به ویژه آنکه، چین و روسیه برای پیشبرد منافع استراتژیک و اقتصادی خود، روی سازمان همکاریهای شانگهای سرمایه گذاریهای چند جانبه کردند.

یک ماه پیش از این نشست، دیک چینی، معاون رییس جمهور آمریکا به روسیه سفر کرده بود. او در این سفر روسیه را متهم کرد که موضوع انرژی را بهانه کرده و از آن به عنوان ابزاری برای "تهدید" و "باجگیری" استفاده می کند.

چین و روسیه، احمدی نژاد، رییس جمهور حکومت ملاحا را نیز دعوت کرده بودند. این در حالی بود که دولت بوش در جهت ایراد فشار و ایزوله کردن رژیم تلاش می کند. غیر از جمهوری اسلامی، پاکستان و هند نیز به عنوان ناظر و افغانستان به عنوان مهمان دعوت شده بودند.

علاوه بر چین و روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان نیز از جمهوریهای آسیای مرکزی هستند که عضو سازمان مذکور می باشند. این سازمان در سال ۲۰۰۱ به منظور همکاری در "مبارزه با تروریسم" تشکیل شد. البته این دو کشور مانند آمریکا برای پیشبرد مقاصد خویش از این نامها استفاده می کنند. برای نمونه، آمریکا جنگ علیه تروریسم را به تهاجم به افغانستان و سپس تهاجم و اشغال عراق و استقرار پایگاههای نظامی خود در آسیای مرکزی کشاند. روسیه هم با سرکوب جدایی طلبان چین و چین در ایالت جیبجیانگ، سرگرم به همین کارند. روسیه و چین با تشکیل "اس. سی. او" در ضمن می خواستند از حضور آمریکا در آسیای مرکزی و بهره برداری از منابع غنی این منطقه جلوگیری کنند.

در این نشست روشن بود که دو کشور یاد شده به طور جدی قصد ایجاد قطب قدرتمند منطقه ای را دارند. این امر با بهره گیری از قدرت اقتصادی چین و منابع نفتی و گاز روسیه می تواند پیش برده شود.

در این نشست پوتین گامی فراتر نهاده و پیشنهاد تشکیل سازمان همکاریهای شانگهای انرژی را داد؛ امری که تسلط آمریکا را در خاورمیانه و آسیای مرکزی بقیه در صفحه ۹



## رشد خودکشی

## دانشجویان و جوانان

لیلا جدیدی

رشد آمار خودکشی در میان دانشجویان و جوانان بین سنین ۱۵ تا ۲۴ ساله، حکومت را به تکاپو وا داشته تا با ذکر علل و راه حل‌هایی در این رابطه، از زیر بار مسوولیتی که متوجه آن است جا خالی دهد.

"مصرف مواد مخدر، مشروبات الکلی و تجربه دوستی با جنس مخالف" از مهمترین دلایلی است که یک بررسی دولتی از خودکشی بین جوانان ارایه داده است. در این بررسی، گلزاری، عضو هیات علمی دانشگاه تهران که با خود مقام "دکتر روانشناس" را یکدک می‌کشد، درمان این پدیده را "دینداری" و "نزدیکی به خالق" تجویز کرده و ادعا می‌کند که "لیبک گفتن" بهترین درمان و آرامش بخش جوانان است.

طبق بررسی مذکور، خودکشی سومین علت مرگ جوانان به طور عمومی و دومین علت بین دانشجویان به شمار می‌آید. اما مضحک‌ترین دلیل ارایه شده برای خودکشیها، قرار گرفتن دانشجویان "تحت تاثیر ابزار در دسترس و جنبه تقلیدی با مفهومی نمادین" می‌باشد. این در حالیست که خوردن سموم، زدن رگ با تیغ و پرتاب کردن خود از ساختمان، ابزارهای خودکشی جوانان شناخته شده است. طبق این نظر کارشناسانه، لابد برای جلوگیری از خودکشی، نیاز به دور نگاه داشتن جوانان از ساختمانهای بلند، سموم، میچ دست و تیغ است!

واقعیت آن است که دلواپسی رژیم نه به خاطر افزایش موارد خودکشی بلکه، رشد اعتراضات دانشجویی علیه زمینه سازان آن است. میان بالا رفتن شمار خودکشیها و تاخت و تاز حکومت در دانشگاه‌ها رابطه مستقیمی وجود دارد. به عنوان نمونه، به دو مورد خودکشی پس از حوادث ۲۲ اسفند می‌توان اشاره کرد. در این روز دانشجویانی که به دفن قربانیان جنگ در محل دانشگاه اعتراض می‌کردند، به شدت سرکوب شدند. رژیم با صدور احکام حبس، احضارها و تعلقها بر دانشجویان معترض فشار آورده که این امر منجر به اقدام به خودکشی دو دانشجو شد. همچنین پس از سرکوب جنبش دانشجویی در تیرماه سال ۷۸، محدودیت، دستگیری و فشار بر دانشجویان به افزایش خودکشی در میان دانشجویان افزوده است.

رشد خودکشی تنها به دانشجویان که غیر از فشارهای اجتماعی، اقتصادی و محدودیتها، تحت کنترل و سرکوب دایمی رژیم قرار دارند، محدود نمی‌شود. هر ساله تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد جوانان به دانشگاه راه می‌یابند، بقیه آنها با مشکلات بیکاری، ازدواج، عدم امنیت و داشتن روابط آزاد در گیر می‌شوند. همه ساله نزدیک به یک میلیون دانش آموز در مقطع دبیرستان مردود می‌شوند. نبود تفریحات سالم، محدودیت مالی و ممنوعیت حتی گوش کردن به موسیقی، ورزش و دیگر سرگرمیهای طبیعی آنان را به سمت افسردگی روحی سوق می‌دهد.

مسوولیت تباهی و از دست رفتن جان بیش از نیمی از جمعیت وطن ما ایران به دوش رژیم ولایت فقیه است. جوانان ایرانی با "زندگی" پاسخ این رسولان مرگ را خواهند داد.

۱۰ تیر ۸۵

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

محدود خواهد کرد. پوتین در توضیح پیشنهاد خود گفت: "اعضای اس.سی.او" و ناظرین، یک پنجم منابع نفتی و نیمی از گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند. از سوی دیگر چین دومین وارد کننده نفت در جهان است و به این نیاز به طور دایمی افزوده می‌شود."

دعوت از احمدی نژاد به عنوان نماینده حکومتی که حاضر است منابع گاز و نفت مردم ایران را در برابر حفظ خود در قدرت به باد دهد نیز تنها برای پیشبرد بهتر اهداف این دو کشور بود.

به همین خاطر بود که رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا لب به اعتراض گشود و گفت: "نباید یکی از تروریست‌ترین کشورهای جهان در این نشست حضور داشته باشد."

اما در روسیه و چین گوش شنوایی برای این استدلالها وجود ندارد. منافع دو کشور مذکور در ایران بسیار مهم تر از این حرفهاست. روسیه

قراردادهایی به ارزش چندین میلیارد دلار برای ساخت نیروگاههای هسته‌ای با رژیم به امضا رسانده و چین قرارداد ۱۰۰ میلیون دلاری در امر نفت و گاز را در جیب دارد. رییس جمهور رژیم از این امر سود جسته و خواهان عضویت رژیم اش در داوطلب می‌شود که نشست تشکیل "اس.سی.او" انرژی را در ایران برگزار کند.

قابل توجه تر آنکه، خیرگزاری ژاپنی آر. آی. آ از ملاقات خصوصی احمدی نژاد با پوتین خبر داد. احمدی نژاد به او پیشنهاد می‌دهد: "ما می‌توانیم در یک همکاری نزدیک، گاز طبیعی را قیمت گذاری کنیم."

او همچنین خواستار همکاری دو جانبه در امور سیاسی و نظامی شد و از "اس.سی.او" خواستار دخالت فعال تر برای مقابله با "دخالت‌های نظامی و غیر قانونی از جانب دیگر کشورها" شد.

با این کار احمدی نژاد تلاش کرد تا از فرصت سود جسته و چین و روسیه را به سوی دفاع از حکومتش در صورت حمله نظامی آمریکا سوق دهد. اما چین و روسیه از این که به خاطر ایران با آمریکا به طور نظامی

درگیر شوند، خودداری کردند. همزمان این دو کشور از پذیرفتن رژیم در "اس.سی.او" و یا حتی گرفتن عضو جدید خودداری کردند. آنها تاکید کردند که "اس.سی.او" مدل شرقی ناتو نیست و هرگز هم نظامی نخواهد شد زیرا این خلاف اساسنامه سازمان مزبور است. این در حالی ست که چین و روسیه از روابط نزدیک سیاسی و نظامی در میان اعضا سازمان حمایت می‌کنند. آنها تلاش می‌کنند از استقرار رژیمهای طرفدار آمریکا در آسیای جنوبی جلوگیری کنند.

البته واشنگتن بیشتر از سلاح اقتصادی نگران است. تلاش آمریکا برای همکاری نزدیک تر با هند در زمینه مسایل استراتژیک و اقتصادی، در همین راستا صورت می‌گیرد. اما از طرف دیگر هند هم رغبت زیادی به دسترسی حتمی و تضمین شده سوخت از راه "اس.او" داشته و این امر برایش جذابیت زیادی دارد.

در همین حال پاکستان هم که بیشتر گرایش به سوی آمریکا دارد و متفق غیر عضو ناتو است، تمایل قابل توجهی به این سازمان نشان می‌دهد. از همین روست که پرویز مشرف نیز در این نشست شرکت کرده و تقاضای عضویت در این پیمان را می‌کند. حتی رییس جمهور افغانستان، حمید کرزای که وابستگی اش به آمریکا شناخته شده است، در این نشست شرکت کرده و خواستار نزدیکی بیشتر به "اس.سی.او" شد. او پیش از سفر به چین اعلام کرد که افغانستان متعلق به این منطقه است و چاره دیگری نیست. کرزای پیش از ترک چین با این کشور پیمان "دوستی" بست و خواهان همکاری در زمینه "مبارزه علیه تروریسم" شد.

پیداست که این گونه اتحادها برای آمریکا تهدیدی به شمار می‌آید و آنها را به حساب اتحاد علیه خود می‌انگارد. روزنامه وال استریت در این زمینه پرسید، چرا کشورهای دمکراتیک وارد کلوپ "مستبدان" می‌شوند؟ این روزنامه نوشت: "مقامات آمریکایی بیش از معامله با هند در زمینه هسته‌ای، بیشتر باید بررسی کنند."

روشن است که موضوع دمکراتیک یا غیر دمکراتیک بودن کشورهای شرکت کننده برای آمریکا مطرح نیست بلکه،

به مخاطره افتادن اهداف هژمونیک آن در آسیای مرکزی و خاورمیانه مد نظر و موجب نگرانی این کشور می‌باشد. حال باید دید آمریکا چگونه تلاشهای خود را در مقابله با این امر گسترش می‌دهد.

به هر جهت، تلاشهای نماینده رژیم جمهوری اسلامی در شانگهای بی اثر ماند. به ویژه آنکه در ملاقاتی خصوصی احمدی نژاد با پوتین، رییس جمهور روسیه از احمدی نژاد خواست که به بسته پیشنهادی ۵+۱ پاسخ مثبت دهد. پوتین بار دیگر تاکید کرد، حق مسلم همه کشورهاست که از تکنولوژی پیشرفته بهره گیرند اما این نباید به نگرانیهای جامعه بین المللی و احتمال تولید سلاح کشتار جمعی بیانجامد. او همچنین بر پیشنهاد غنی سازی مشترک تاکید کرد.

چین نیز همین نظر را به رژیم انتقال داد و هوجین تائو، رییس جمهور این کشور خواستار پاسخ مثبت رژیم به بسته پیشنهادی مذکور شد.

با این حساب احمدی نژاد که رژیمش آشکارا برای پاسخ منفی به بسته ۵+۱ خود را آماده می‌کند و احتمال جنگ را نیز می‌دهد، سر افکنده به دامان امر خود برگشت. او این پیام را برای خامنه‌ای به دوش کشید که چین و روسیه حاضر نخواهند شد دست رژیم را در هنگام جنگ احتمالی علیه آمریکا بگیرند و به نفع آن به دخالت فعال بپردازند.

با تلاشهایی که احمدی نژاد در نشست پیمان شانگهای به عمل آورد، پاسخ لاریجانی به سولانا در مورد بسته پیشنهادی اروپا بیش از پیش روشن شد. رژیم قصد پذیرش این پیشنهاد را نداشته و برای رد آن پشتوانه سازی می‌کند. تحرک رژیم در شانگهای و دیگر دیدارهای مقامات جمهوری اسلامی با پایوران کشورهای دیگر از جمله سوریه و رهبران حزب الله و حماس و غیره، این چشم انداز را قابل دید تر کرده است.

دست جمهوری اسلامی در تلاش برای دستیابی به جنگ افزار هسته‌ای دیربست که خوانده شده است.

## رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

### سخن ماه

وقتی زمان ما را فرا می خواند، باید به استقبال آن برویم. (شکسپیر)  
زندگی آن هنگامی در مسیر به انتها رسیدن می افتد که در برابر موضوعات مهم آن سکوت کنیم. (مارتین لوتر کینگ)

### سینما و فیلم

برنامه تلویزیونی "خوش

آمدی" برای جلب مشتری

به منظور ترغیب ایرانیان خارج از کشور به سفر به ایران، جمهوری اسلامی در حال تهیه یک برنامه تلویزیونی به نام "خوش آمدی" می باشد.

سید محمد حاجی سید رضی، تهیه کننده این برنامه ادعا می کند که با ارایه گزارشهایی از نحوه گذراندن اوقات فرد و یا افراد ایرانی که پس از مدت زمانی به کشورشان مراجعت می کنند، بخشهایی از گشت و گذارهای آنها در بازدید از اماکن تاریخی و فرهنگی شهر و یا احتمالا مناسبتهایی مانند جشن عروسی که در آنها شرکت دارند را به نمایش می گذارد.

او گفته است که نحوه آشنایی عوامل برنامه "خوش آمدی" با این افراد نیز از طریق حضور در فرودگاه و پیامهایی است که از سوی آنها دریافت می کند. تهیه کننده این برنامه که در ۲۶ قسمت ۲۹ دقیقه ای پخش خواهد شد می گوید: "هموطنان ایرانی مقیم خارج از کشور از این راه با حال و هوای آنها هنگام حضور در کشور آگاه می شوند و اوقات خوشی را برای این افراد فراهم خواهد کرد."

(این هم یک ترفند دیگر برای تشویق تبعیدیان به بیلاق و قشلاق به جای فعالیتهای ددرس ساز علیه جمهوری اسلامی و دفاع از حقوق مردم ایران)

### افزایش بهای بلیت سینماها

همایون اسعدیان، رییس شورای صنفی نمایش، افزایش بهای بلیت سینماها را اعلام کرد.

وی در باره میزان افزایش قیمت بلیط گفت: "سینماهای ممتاز از ۱۲۰۰ تومان به ۱۵۰۰ تومان، سینمای درجه یک از ۱۰۰۰ به ۱۲۰۰ و سینماهای شهرستانها و درجه ۲، بین ۷۰۰ و ۱۰۰۰ تومان قیمت بلیت‌هایشان تعیین شده است."

او افزود: "با شروع جام جهانی تصور می شد که سینماها با افت فروش مواجه

شوند و اگر در آن شرایط قیمت بلیت سینماها را افزایش می دادیم این تصور پیش می آمد که برای کاهش تعداد مخاطبین می خواستیم از طریق افزایش بلیت، جبران کنیم اما با توجه به اینکه دو سه هفته ای از جام جهانی گذشته است و نه تنها فروش سینماها افت نکرد بلکه با فروش خوبی مواجه بودیم، زمان مناسبی برای اجرای این طرح است."

اسعدیان همچنین متذکر شد: "دو فیلم "آتش بس" و "چند می گیری گریه کنی" که کف فروش دارند، با توجه به افزایش قیمت بلیت سینما، کف فروش آنها براساس تعداد تماشاگر محاسبه خواهد شد.

تلاش برای تحمیل حجاب

بیشتر در جمهوری اسلامی

برنامه ای به عنوان "فانون و ضرورت اجرای آن در جامعه" هر شب در ساعت ۲۴ از شبکه خبر تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می شود. این برنامه به گفته حکومت جمهوری اسلامی با "پدیده بدحجابی در جامعه با هدف ترویج فرهنگ حجاب و عفاف طراحی، تدوین و تولید شده است که به بررسی آثار فردی و اجتماعی پدیده بدحجابی و آسیب زایی این پدیده می پردازد."

برنامه مزبور با رویکردی ارتجاعی که "جامعه شناسانه" معرفی شده، ادعا می کند که از "اساتید برجسته و مجرب" برای یافتن "علل گرایش پدیده بدحجابی" در میان گروه های سنی جوان و نوجوان بهره می گیرد. برنامه یاد شده تاکنون در ۳۰ قسمت و با ۵۴ گزارش به ترویج فرهنگ "یا روسری یا توسری" پرداخته است.

### فستیوال فیلم در استرالیا

با این که دولت استرالیا ادعا می کند مردم این کشور را در "جنگ علیه ترور" کنار خود دارد، یک فیلم مستند از واکنشهای مردم در برابر این مساله، خلاف آنرا اثبات می کند.

نمایش فیلم ۵۰ دقیقه ای "زندانی شماره ۳۵۴" به کارگردانی احمد ابراهیم و عبدالله الیینی و نشست پرسش و پاسخ پس از آن، حقایق دردناک و فاجعه آوری را به روی صحنه آورد.

این فیلم در باره یک فیلمبردار ۳۶ ساله الجزایریست که بدون تفهیم اتهام در زندان گوانتتامو زندانی است. او در سال ۲۰۰۱ در افغانستان و در حال تهیه گزارشی از جنگ دستگیر شده، در پاکستان تحت بازجویی خسونت آمیزی که بیشتر در مورد فعالیتهای تلویزیون الجزیره بوده، قرار گرفته و سپس به زندان گوانتتامو فرستاده می شود.

در هنگام پرسش و پاسخ یکی از تماشاچیان استرالیایی به نام حبیب که سه سال را در همین زندان سر کرده است، توضیحات تکان دهنده ای داده و می گوید که ادعای آمریکا مبنی بر خودکشی زندانیان دروغ است زیرا در آنجا زندانی حتی یک لحظه هم از زیر نظر دور نیست.

جالب توجه است که هیچیک از رسانه ها گزارشی از این بخش پرسش و پاسخ انتشار ندادند.

کشته شدن سرباز آمریکایی

فیلم فانهایت ۱۱-۹ در عراق

ملوان نیروی دریایی که در فیلم مستند ۹-۱۱، ساخته مایکل مور، به همراه ملوانی دیگر در یک محله فقر نشین اقدام به بسیج سرباز برای جنگ در عراق می کند، در اثر انفجار بمب در عراق کشته شد.

این ملوان ۳۰ ساله در صحنه ای واقعی به همکاری تذکر می دهد که این یک منطقه محروم است و برای سرباز گیری مناسب می باشد. او می گوید، بهتر است با جوانان بطور فردی یا دو نفره صحبت کرد. این دو به جوانان سیاهپوست مزایای مالی و موقعیتی برای اسم نویسی در دانشگاه وعده می دهند.

### آثار تاریخی:

نامه های "ون گوگ" در موزه

آمستردام

اخیرا موزه ون گوگ واقع در هلند اقدام به خریداری ۵۵ نامه که توسط وینسنت ون گوگ نوشته شده، کرده است. این نامه ها که شامل تعدادی طرح نیز هستند، بین سالهای ۱۸۸۱ و ۱۸۸۵ به آنتون ون راپارد، هنرمند هلندی نوشته شده و به مدت ۶۰ سال از دید عمومی پنهان مانده بودند. بنا به گفته سخنگوی موزه آمستردام، نامه های مزبور اهمیتی کلیدی در درک از دیدگاه های ون گوگ و پیشرفت وی به عنوان یک هنرمند دارد.

موزه ون گوگ پیش از این حدود ۷۰۰ نامه از ون گوگ که به برادرش تئوون گوگ نوشته شده را نیز در اختیار دارد.

### موسیقی:

کپی غیر مجاز آثار هنرمندان

این روزها بازار کپیهای غیر مجاز در ایران، گرمتر شده است. این امر نه تنها شامل محصولات داخلی، می شود بلکه، آثار تولید شده در خارج از کشور را نیز دربر می گیرد. در واقع، هر چه که در ایران، بازار داشته باشد، کپی می شود، از فیلم گرفته تا موسیقی و از فرهنگ لغت

تا کتابهای تحقیقی و علمی. دست اندرکاران، آن نیز از انواع و اقسام افراد و موسسه ها می باشند که روشن است که میان عدم ممنوعیت کپی برداری غیر مجاز توسط آنان، و باج گیری مقامات دولتی، ارتباط مستقیم، وجود دارد.

نمونه ای از راهزنی، آشکار آثار هنرمندان، تکثیر غیر مجاز کارهای گروه Axiom of Choice است. سر پرست این گروه رامین ترکان، و خواننده آن، مامک خادم است. این گروه از سال ۱۹۹۲ در آمریکا شروع به کار کرده است. آنها با داشتن تجربه در موسیقی سنتی و غربی، و دانش گسترده و تلاش برای آفرینش آثار نو و ابتکاری، با تحسین موسیقیدانان و شنوندگان خود روبرو شده اند. چندین بیش مجموعه دو سه دی به نامهای "واقعه" و "آوای باربد" در ایران منتشر می شود که منتخبی از آثار سه البوم این گروه است. منتشر کنندگان، این مجموعه بدون اجازه صاحبان آن نه تنها دست به کپی البوم آنان زده اند بلکه پا را فراتر نهاده و آن را به سلیقه خود "ویرایش" کرده اند.

مامک خادم از این بابت به وزارت ارشاد اعتراض کرده است که تاکنون پاسخ، نگرفته است. خادم می گوید، تکثیر کنندگان به او گفته اند که برای اینکه این سی دی اجازه پخش بگیرد، روی صدای او که یک زن است، صدای مرد گذاشته اند.

این نیز یک نوع دیگر از انواع رایج تجاوز در جمهوری اسلامی است، تجاوز و دستبرد به آثار هنرمندان.

### فستیوال جاز در استکهلم

فستیوال استکهلم با شرکت استینگ، آهنگساز و خواننده پاپ و کتی وست، خواننده رپ که مهم ترین ستارگان حاضر در فستیوال جاز استکهلم هستند، افتتاح شد. وست تهیه کننده دو البوم چندین پلاتینی، برنده جوایز پلاتین است.

این فستیوال در فضای آزاد و در جزیره کوچک "اسکپ شولمن" در مرکز شهر استکهلم برگزار می شود و انتظار می رود حداقل ۲۵ هزار نفر برای تماشای کنسرتها حضور یابند.

میريام ماکبا، کتی گارت، نویل برادز و ماکنو پارکر از دیگر هنرمندان برجسته ای هستند که در این فستیوال به هنرنمایی خواهند پرداخت. فستیوال جاز استکهلم، یکی از بزرگترین مراسم سالانه موسیقی این شهر بوده و امسال در بیست و سومین دوره خود، ۴۱ کنسرت را در فاصله ۱۸ ژوئیه تا ۲۲ جولای برگزار خواهد کرد.

بقیه در صفحه ۱۱

## "شورای روابط خارجی"، یک ژست و نه بیشتر

منصور امان یک هفته پس از بار عام ولی فقیه با حضور پاپوران حکومت از جناحها و باندهای مختلف، رهبر رژیم جمهوری اسلامی تشکیل ارگان جدیدی برای "تصمیم گیری کلان" در پهنه سیاست خارجی را اعلام کرد. وی مقامات بلندپایه دولتهای حجت الاسلامها رفسنجانی و خاتمی را به عنوان اعضای اصلی این ارگان منصوب نموده است.

آیت الله خامنه ای در نشست هفته ی گذشته با کارگزاران "نظام" ضمن توجه دادن به "خطر خارجی"، باندهای درونی حکومت را به "اتحاد" فرا خوانده بود. وی تلاش کرد، اختلافهای موجود را بی اهمیت جلوه داده و در این راستا "اصول گرایی" را همان "اصلاح طلبی" و برعکس تعریف کرد.

"شورای راهبردی روابط خارجی"؛ ارگانی که مهمترین وظیفه ی آن نمایش وحدت بین گرایشهای متخاصم در حکومت می باشد، در حقیقت پاسخی است به انتقاد باندهای رانده شده از دولت که خواهان مادی شدن فراخوانهای مکرر ولی فقیه به "همبستگی" و "پرهیز از اختلافات" شده بودند. ناهمگونی سیاست خارجی کنونی باند ولایت با شعارهای آن طی دورانی که باندهای "کارگزاران" و "اصلاح طلبان" سکون هدایت را به دست داشتند، موقعیت باند مزبور را در برابر این انتقادهای شکننده ساخته است.

با این وجود، دشوار به نظر می رسد که ژست آشنی جویانه ولی فقیه، خواست "مشارکت" و سهم بری باندهای رقیب از قدرت را برآورده سازد. در همان حال که دستکم ۳ ارگان دیگر (شورای عالی امنیت، وزارت خارجه و مجمع تشخیص مصلحت) با وظایفی مشابه مشغول به کار هستند، آیت الله خامنه ای با مبهم گذاشتن اختیارات و دایره ی عمل "شورای راهبردی روابط خارجی"، آن را در عمل به ظرف جدیدی برای پیشبرد اختلافات بدل کرده است.

اقدام رهبر جمهوری اسلامی از یک سو بیانگر افزایش احتمال روبرو شدن با شرایط ناخوشایند بعدی - چه در شکل "جام زهر" و چه درگیری - می باشد و از سوی دیگر، تاثیر بی واسطه ای آن بر شکاف بین گرایشهای گوناگون حکومت و راه حلهای جداگانه آنها را آشکار ساخته است.

۶ تیر ۸۵

## رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۰

در روزهای ۱۹ و اوت هم فستیوال جاز کوچکتری در این شهر برگزار می شود که عواید حاصل از فروش بلیط آن به کلینک آهنگسازان نیو اورلئانز تعلق می گیرد. این کلینیک موسسه ای اورژانسی است که از آهنگسازان نیو اورلئانزی که پس از حادثه توفان کاترینا احتیاج به کمک دارند، حمایت می کند.

کتاب:

### قسمت هفتم هری پاتر

جی کی رولینگ، نویسنده داستانهای "هری پاتر" گفته است که در قسمت هفتم هری پاتر دو شخصیت می میرند اما نامی از این دو چهره نبرده است. او گفته است، قسمت پایانی این داستان را در سال ۱۹۹۰ نوشته است. خانم رولینگ تاکید کرد، هیچگاه وسوسه نشده هری را زودتر از موعد بکشد چون همیشه هفت جلد کتاب را برای این مجموعه در نظر داشته است. وی در ادامه سخنانش گفت: "فکر نمی کنم دیگر هیچوقت اثری مانند هری پاتر خلق کنم."

### کتابخوان نمونه

محمد حسین صفار هرندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد که پرونده رامین جهانگلو و مانا نیستانی و بهرام قاسم فر که در قوه قضاییه متوجه است، ربطی به او ندارد و اتهامات آنها و چگونگی دادرسی را باید از کسانی که قرار است به پرونده این دو رسیدگی کنند، پرسید. او پیش از این قول داده بود موضوع را بررسی خواهد کرد.

صفار هرندی همچنین به خبرنگاران گفت: "سرانه مطالعه کشور ما بسیار پایین است" و افزود: "در عرصه مطالعه هنوز به نقطه امیدوار کننده ای نرسیده ایم." وزیر فرهنگ و ارشاد رژیم از علت این امر که چرا با وجود ارزانی کتاب در ایران نسبت به کشورهای دیگر، مطالعه "نهادینه" نشده است، ابراز نا آگاهی کرد.

او گفت: "البته آمار مطالعه در کشورهای دیگر را به طور دقیق ندارم اما در برخی از کشورها آمارها نشان می دهد که مطالعه ۱۴ ساعت در روز است." وزیر ارشاد جمهوری اسلامی توضیح نداد که مردم "برخی از کشورها"، کار و امور روزانه خود را چگونه با "۱۴ ساعت مطالعه در روز" هماهنگ می کنند.

صفار هرندی در زمینه انتخاب "کتابخوان نمونه" نیز خود را زیرکانه کاندید کرد. وی گفت، یکی از راه های

انتخاب کتابخوان نمونه، سر زدن به کتابخانه های عمومی باشد و ادامه داد که خود او مجبور است مطالعه کند و "آخرین کتابی که خواندم کتاب "استاده در باد" و خاطرات "عزت شاهی" بود البته دیروز در کتابخانه یک رمان و یک کتاب تاریخ را نیز دیدم." وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پاسخ به پرسش خبرنگاری در خصوص دیدار اخیر او با وزیر اطلاعات گفت: "موضوع این دیدار، بحث امروز ما نیست."

### از سایت هادی خرسندی

#### اگر اکبر گنجی جای زین الدین زیدان بود!

بابا بار دارد. جمهوری اسلامی مجلس شورا دارد. (به همین سادگی) آذر ندان دارد. مجلس شورای ملی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی دارد. آن مرد رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی است.

آن مرد اسمش علاءالدین می باشد. این مرد اسمش زین الدین می باشد. آن مرد علاءالدین بروجردی است. این مرد زین الدین زیدان است.

پرسش ۱- چرا زیدان وقتی با سر به سینه فوتبالیست ایتالیایی زده اسلام آورد؟

پاسخ ۱- زیرا تا قبل از آن، هرگز حرفی از مسلمان بودن زیدان نبود. پرسش ۲- روزنامه گاردین چه نوشت؟ پاسخ ۲- آن روزنامه نوشت که بازیکن ایتالیایی به زیدان گفته است «تروریست».

پرسش ۳- آن مرد چه کرد؟ پاسخ ۳- آن مرد نوشت زیدان کار خوبی کرده زیرا مسلمان می باشد و مسلمان تروریست نمی باشد. پرسش ۴- آیا زیدان مسلمان می باشد؟ پاسخ ۴- به موجب این نامه از آن تاریخ مسلمان می باشد.

پرسش ۵- گاردین روز بعد چه نوشت؟ پاسخ ۵- گاردین روز بعد معذرت خواست که غلط نوشته و از قول ماترازی نوشت که اصلاً «تروریست» و چیزی در این زمینه ها نگفته.

پرسش ۶- علاءالدین چه کرد؟ پاسخ ۶- علاءالدین کف شد. پرسش ۷- زیدان در تلویزیون فرانسه چه گفت؟

پاسخ ۷- زیدان گفت از مردمی که این صحنه را دیده اند شرمنده است و می پوزش

پرسش ۸- علاءالدین چه کرد؟ پاسخ ۸- علاءالدین به ریاست کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی ادامه داد!

پرسش ۹- متن کامل آن نامه چه بود؟

پاسخ ۹- به گزارش "ایلنا" علاءالدین بروجردی خطاب به زین الدین زیدان نوشته است:

"جناب آقای زیدان!

کاپیتان تیم ملی فوتبال فرانسه، با خرسندی علاقمند مراتب احترام و سپاس خود را از دفاع بهنگام شما از حیثیت انسانی و اسلامی خویش در برابر توهین ظالمانه و تهمت بناحق یکی از اعضا تیم رقیب در مسابقات پایانی فوتبال جام جهانی به شما اعلام نمایم. عکس العمل منطقی شما از این منظر بسیار قابل توجه است که اولاً یک مسلمان نه تنها تروریست نیست بلکه شعار اصلی او که سلام است، بمعنی صلح است که روزانه صدها میلیون مسلمان آن را اعلام می کنند و ثانیاً بازیهای جام جهانی صحنه همدلی و همبستگی میان کشورها و ملتها است که به هیچ وجه نباید به شعارهای غلط و اتهامات ظالمانه آلوده شود.

در پایان انتخاب شما را بعنوان بهترین بازیکن مسابقات جام جهانی به جنابعالی و تیم ملی فوتبال فرانسه تبریک می گویم.

با آرزوی تندرستی و موفقیت شما رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی علاءالدین بروجردی"

و چند نکته:

انقلاب مخمل،

وزیر اطلاعات جمهوری اسلام، با اشاره به علاقه آمریکا به انقلاب مخملی، گفت که دستگیری رامین جهانگلو به علت همراهی با انقلاب مخمل، برای سقوط رژیم است. گویا در خانه اش هم چند متر مخمل پیدا کرده اند.

\*\*\* آمریکا اگر بخواهد جمهوری اسلامی را ساقط کند باید از روی جنازه یزیدنت بوش و کندالیزا رایس و رامسفلد و دیک جینی و صاحبان کمیانه، های نفتی ..... رد شود.

\*\*\* باز در تهران، بچه ای نفت را به جای آب سرکشیده و تمام کرده. وعده های یزیدنت احمدی نژاد که نفت را سر سفره مردم میبرد این، بدآموزی ها را هم دارد.

\*\*\* شاه اگر اجازه میداد ناراضیان، ایران، بروند در لس آنجلس، تلویزیون، راه بیندازند، هیچوقت رژیمش ساقط نمیشد. عیب او این بود که خودش میخواست جای هخا و ضیا آتاپای و صورا سرافیلد و برویز کاردان، جلوی دوربین بنشیند و ژست بگیرد و حرفهای گنده گنده بزند! بعد هم که خطهای تلفن را باز می کرد، با شنیدن، صدای اولین تلفن کننده، خط را قطع می کرد و توی دوربین فاتحانه می گفت: مصدق بود!

## زنان و جنبش آنان در مقابل دو گزینه سوسیالیسم یا بربریت!

الف. آناهیتا

نقل از ویژه خرداد ۱۵ پایگاه اینترنتی دیدگاه

مبارزه طولانی زنان طی سالهای متمادی دستاوردهای گرانبهایی به همراه داشته، اما زنان در جهان، هنوز از نابرابریهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اعمال خشونت رنج می‌برند، چنانچه به نقل از "جان ایگلند"، معاون دبیرکل سازمان همکاری‌های بشردوستانه، در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۵، یک سوم زنان در اقصی نقاط جهان تحت انواع گوناگون خشونت‌ها از جمله سوءاستفاده‌های جنسی، تجاوز و ضرب و شتم قرار می‌گیرند که میزان اعمال این خشونت‌ها در مناطق جنگ زده شدت بیشتری دارد. گزارشات، حاکی بر این است که خشونت‌های جنسی و جسمی که اغلب از جانب مردان اعمال می‌شوند، بیشتر از سرطان، تصادفات جاده‌ای، مالاریا و جنگ موجب مرگ زنان ۱۵ تا ۴۴ ساله می‌شود. وی ابراز می‌دارد که زنان در هر سنی از کودکی تا پیری قربانیان خشونت هستند و چنانچه اقدامات لازم برای جلوگیری از اعمال این‌گونه خشونت‌های رفتاری به زنان انجام نشود، این تاریخ است که در سال‌های آتی در مورد ما و عملکرد ما قضاوت خواهد کرد. در دهه‌های اخیر تعداد زنان در حوزه نیروی کار جهانی دو بیست میلیون افزایش یافته است، در سال ۲۰۰۴، زنان ۱٫۱ بلیون از ۲٫۸ بلیون کسانی که بطور رسمی کار می‌کنند را تشکیل دادند که برابر با ۴۰ درصد از کل نیروی کار جهانی می‌باشد. ولی بر اساس گزارش سازمان جهانی کار، زنان جزو کسانی هستند که قادر به حفظ کار ثابت با حقوق معین نبوده و بیشتر بصورت غیر رسمی مشغول به کار می‌باشند. زنان در ازای کار مشابه با مردان، حتی در حیطه مشاغل که بیشترین کارکنان آن زن هستند، حقوق کمتری از مردان دریافت می‌کنند. بر اساس گزارشات متعدد زنان نصف مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند ولی ۶۲ درصد از قحطی زدگان آن را تشکیل می‌دهند. با اینکه ۲/۳ کار جهان توسط زنان انجام می‌شود اما ۷۰ درصد فقیران جهان زن هستند، این در حالیست که آنان فقط ۱۰ درصد از عایدی جهان را وصول می‌کنند.

آمار بالا که فقط هاله‌ای از آنچه بر زنان می‌گذرد را آشکار می‌سازد بیانگر

وضعیت نا مناسب زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان است که بر هیچ انسان بی‌غرضی پوشیده نیست. اما هر فردی نسبت به نوع نگرش و جهان بینی خود ریشه‌های این ستم را جستجو می‌کند. به عنوان مثال از آنجا که کانون نگرش انسان‌های مذهبی و سنتی «جنسیت» و نه «انسان» است، بطور زیرکانه، گاه آشکار و گاه پنهان برای زنان به خاطر جنسیت ارزشی کمتر از مردان قایل می‌شوند، محوری بودن عامل بیولوژیک در نگرش سنتی-مذهبی در تعیین نوع پوشش، تعریف مرزهای مجاز و غیر مجاز در مناسبات متقابل زن و مرد و هم چنین در مضمون ارزشها و باورهای

برابری کامل زن و مرد مستلزم از بین رفتن نظام طبقاتی حاکم و نوع تقسیم کار کنونی که وظایف مجزایی در تولید اجتماعی بر عهده دو جنس زن و مرد گذاشته و جایگزین کردن آن با سیستمی بدون هر نوع تقسیم کار اجتماعی و جنسیتی می‌باشد. نقش جنبش زنان بعنوان جنبشی بسیار مهم در اعتراضات ضد جنگ و ضد سیاست‌های نئولیبرالیستی، پیش از پیش به این ضرورت مهر تأیید می‌زند که مبارزه برای رفع ستم جنسیتی در پیوندی ناگسستنی با مبارزه برای رفع ستم طبقاتی قرار دارد و حضور زنان در صحنه مبارزه طبقاتی عمیق مبارزات زنان می‌انجامد.

مطلق گرایانه اخلاقی مانند عفت و پاکدامنی، کاملاً بارز است. اما حقیقت این است که ریشه‌های ستم بر زنان را باید در روابط تولیدی حاکم بر جهان مبتنی بر سرمایه که بر اساس مناسبات بهره‌کشی انسان از انسان پایه ریزی شده جستجو کرد. در مناسبات جوامع طبقاتی انسان‌ها صرفاً نه بر اساس جنسیت بلکه بر اساس جایگاه آنان در روابط تولیدی و نقش آنها در هجم سود تولید شده محاسبه می‌شوند و بدین ترتیب سرمایه‌داری در پروسه رشد خود بدلیل نیاز به نیروی کار فراوان و ارزان قیمت، زنان را به عرصه اقتصاد و اجتماع وارد می‌کند. نظام طبقاتی حاکم تا زمانی که به کار ارزان قیمت زنان احتیاج داشته باشد یک سری امتیازات به آنان اعطا می‌کند و زمانی که این نیاز ضروری نباشد، امتیازات را پس می‌گیرد. به عبارت دیگر، بخشی از امتیازاتی که در برهه‌ای از تاریخ به زنان داده شده نیاز روابط تولیدی جوامع سرمایه‌داری بوده است، به عنوان مثال در طی جنگ جهانی دوم به دلیل نیاز اقتصادی و وضعیت بحرانی، زنان را وارد عرصه بازار کار کردند اما بعد از جنگ تعداد زیادی از آنان کار خود را از دست دادند.

بدیهی است که سیستم سرمایه‌داری در این مسیر احتیاج به ابزاری دارد تا

تواند در مقابل کار برابر با مردان به زنان مزد کمتری بدهد و ارزش اضافی حاصل شده از تولیدات را افزایش دهد و در همین مسیر است که تسلط خود را توسعه می‌نماید و اینگونه آنرا توجیه می‌کند. بهترین ابزار، زنده نگاه داشتن سنت‌های عقب افتاده است، حاکم کردن سنت در قالب نهاد خانواده، دین و یا قانون بر روابط تولیدی حاکم، به سرمایه‌داری اجازه می‌دهد تا از یکسو بر طبق منافع خود هر زمان که اراده کرد به زنان امتیازاتی از جمله اجازه کار در خارج از خانه را اعطا کند و چون بر اساس سنت‌ها و عقاید مذهبی زن‌ها ضعیفتر از مردان هستند پس مزد کمتری به آنان پرداخت کند و به این ترتیب ارزش حاصل شده را بالاتر ببرد و لاجرم نیروی کار زنان و مردان (که خود از ستم طبقاتی رنج می‌برند) را در رقابتی بی‌رحمانه قرار دهد تا همچنان بیشترین سود را در این مسیر نسبی خود گرداند. در حالیکه با پیشرفت تکنولوژی و خارج شدن نیروی بدنی از پروسه تولید و مدرن شدن ابزار تولید

دیگر احتیاجی به نیروی بدنی نیست ولی با حاکم کردن سنت بر روابط تولیدی مزد زنان در مقایسه با مردان بر اساس جنسیت پرداخت می‌شود، نه بر اساس کاری که انجام می‌دهند. در این اثنا سرمایه‌داری با استفاده از سنت‌های عقب افتاده قادر است در زمان‌های بحرانی برای حفظ منافع خود زنان را بر پایه «تقدس خانواده» که بر طبق تعریف سنتی، سلول اصلی جامعه می‌باشد و از همین روست که زن ملک مرد تعریف شده و به یک سری تعهدات مجبور می‌گردد، در خانه نگه دارد و از این طریق نیز هزینه زندگی مزدبگیران مرد را پایین نگه داشته، دستمزد کمتری به آنان بدهد و بدین صورت نیز ارزش اضافی را افزایش دهد.

در چنین مناسبات تولیدی، زنان به عنوان شهروندانی که ارزشی کمتر دارند به کنجی از جامعه رانده می‌شوند و شرایط برای اعمال خشونت نسبت به آنان از طرف افراد ناآگاه آماده می‌گردد، بنابراین ستم جنسیتی نیز همواره توسط نظام طبقاتی حاکم نهادینه و تشدید می‌گردد.

این مسئله به خوبی نشان می‌دهد که بدون تغییر روابط تولیدی اجتماعی و قوانین ناظر بر آن نمی‌توان تعریف جدیدی از «انسان» داشت، در واقع در چنین روابط تولیدی غیر انسانی نمی‌توان قوانینی انسانی را به ثبت رساند که

صفحه ۱۳

## زنان و جنبش آنان در مقابل دو گزینه.....

بقیه از صفحه ۱۲

دشمن آن باشد. وی ادامه می دهد که بسیاری مفسران جنبش زنان در این رابطه به بحث و گفتگو نشستند اند که علت عدم برابری بین زنان و مردان در کشورهای عربی شکاف عظیم فرهنگی بود. دنیای آنان و دنیای غرب می باشد، در همین راستا در تاریخ هفده نوامبر ۲۰۰۱، زمانی که لورا بوش بدلیل ظلمی که طالبان بر زنان افغانستان روا می کرد، از مدیریت بوش و حمله به افغانستان دفاع کرد، با مخالفتی از طرف جنبش زنان آمریکا روبرو نگشت. این در حالیست که قبول چنین استدلال هایی در دهه شصت و هفتاد دهه هفتاد غیر ممکن بود. وی اعتقاد دارد که جنبش زنان آمریکا لبه تیز خود که سیاست های حاکم بر اجتماع را به چالش می گرفت از دست داده است، و در شرایط فعلی گرایش سیاسی جنبش زنان دچار اضمحلال و سقوط به عرصه یک جنبش فرهنگی شده است. «از آن جهت که در طول تاریخ ستم بر زنان جزئی جدایی ناپذیر از نظم طبقاتی بوده و همچنین تغییرات بزرگ اجتماعی بدون خمیر مایه نیروی زنان غیر ممکن خواهد بود، تلاش نیروهای سیاسی مترقی که بر این مهم واقفند، در هر چه رادیکال کردن جنبش زنان جهت به چالش گرفتن سیاست های سرمایه داری جهانی شایان توجه و قابل اهمیت است. البته ضرورت حضور زنان در صحنه مبارزه طبقاتی جهت دستیابی به مدل اجتماعی و تولیدی عالی تر به معنای توقف مبارزه آنان در چارچوب سیستم طبقاتی کنونی نیست بلکه هر گونه دستاوردی که تا امروز توسط مبارزات زنان حاصل گشته، به عنوان ابزاری جهت تضعیف روابط تولیدی حاکم محسوب می شود و مسیر تغییر اساسی ساختارهای اقتصادی-سیاسی کنونی را هموارتر می سازد.

نگرش دیگری که از دیرباز تا به امروز هنوز به گوش می رسد و می تواند یکی از بزرگترین ضعف های جنبش زنان به شمار رود «زنانه» و «مردانه» کردن جنبش مذکور است. از آن جهت که ناعدالتی و نابرابری از خصلت های جهان سرمایه است، همیشه سعی دارد با استفاده از ابزارهای گوناگون میان جنبش های اجتماعی شکاف ایجاد کند و مانع اتحاد آنان شود. بنابراین همانطور که در ابتدای این مطلب آمد با حاکم کردن سنت های کهنه و مذهب بر مناسبات تولیدی جهت کسب ارزش اضافی افزون تر و تبدیل نیروی کار انسان ها به کالا، زن و مرد را در مقابل هم قرار می دهد تا هر چه بیشتر ارزش کار آنان را کاهش دهد. زنانه

کردن این جنبش جهانی بعنوان یک جنبش برابری طلبانه با توجه به اینکه مردان نیز همانند زنان مورد ستم طبقاتی قرار می گیرند از یکسو و حضور مردانی نه اندک در صف اول جنبش زنان از سوی دیگر به نفع سیستم طبقاتی حاکم می باشد و دست آنان را در اعمال تبعیض هر چه بیشتر باز می گذارد که مطمئناً ضررش برای زنان که از ستمی مضاعف رنج می برند افزونتر خواهد بود. لذا نگرشی که به جای به چالش گرفتن سیستم مبتنی بر سرمایه، مردان تحت ستم طبقاتی که خود از وضعیت کنونی در رنجند را به چالش می گیرد، مانع پیوند جنبش زنان با مبارزات رهایی بخشی که در آن با مردان درد مشترک دارند، می شود و در انتها مبارزه عام سراسری طبقه تحت ستم علیه ستم طبقاتی و ستم جنسیتی را تضعیف می کند.

تبعیض جنسیتی از فرهنگ و مناسبات نابرابر اجتماعی ریشه می گیرد و در جوامع مختلف نسبت به نوع روابط تولیدی حاکم و میزان تسلط سنت بر آن، تاثیر و انعکاس های متفاوت از خود نشان می دهد. علاوه بر این، میزان رشد و پیشرفت جنبش زنان را سطح پیشرفت ساختارهای سیاسی-اقتصادی و رشد ابزار تولید، تعیین می کند. در کشورهایی که دارای ساختار سیاسی ایدئولوژیک هستند و سرمایه مانند کشورهای مدرن سرمایه داری نه از راه تولید، بلکه از راه غارت منابع طبیعی به حیب طبقه حاکم سرازیر می شود، اصولاً نیازی به نیروی کارآرزان قیمت زنان نیست و در این جوامع بیشتر از زنان بعنوان زینت المجالس آن هم برای عقب نیفتادن از جامعه جهانی، استفاده می شود. روابط تولیدی حاکم بر چنین جوامعی کاملاً مردسالارانه است. در همین راستا و تحت حاکمیت نظام استبدادی-مذهبی ولایت فقیه، زنان از عدم وجود ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک خود رنج می برند. تبعیض تحت حمایت قدرت سیاسی بطور وحشیانه ای اعمال می شود و به تضادی عمیق و مانع اساسی در مقابل رشد زنان تبدیل گشته است. بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، ایران تحت حاکمیت ولایت فقیه به لحاظ شرکت زنان در بخش های مختلف در میان ۱۶۵ کشور جهان در رتبه ۱۵۵ جای گرفته است. بر اساس همین گزارش حضور زنان ایرانی در بخش های مختلف اقتصادی اعم از کشاورزی، صنعت و خدمات ۳۰ درصد اعلام شده است. این گزارش شاخص اشتغال زنان در ایران را ۱۴۱ اعلام کرده که بدین ترتیب ایران از نظر حضور زنان در عرصه اقتصاد در میان ۱۶۵ کشور جهان در رده ۱۵۵ قرار می گیرد. بر اساس این آمار حضور زنان در اقتصاد در ایران ۳۱ درصد اعلام شده است که از میانگین کشورهای

عربی نیز پایین تر است. امروزه گسترش حضور زنان در عرصه بازار کار و ایجاد فرصت های برابر بین مردان و زنان و بطور کل رعایت عدالت جنسیتی در عرصه های سیاسی، اقتصادی با میزان توسعه یافتگی کشورها رابطه ای ارگانیک پیدا کرده است. در همین رابطه دیکتاتوری استبدادی مذهبی حاکم، از نظر توسعه جنسیتی ۷۸ پله عقبتر از دنیا می باشد. ایران در شاخص توسعه جنسیتی در میان ۱۴۰ کشور دنیا در رتبه ۷۸ قرار دارد. این درحالیست که کشورهای حوزه خلیج فارس در این شاخص از شرایط مطلوب تری برخوردارند. کشور بحرین در زمینه شاخص توسعه جنسیتی در رتبه ۴۷، ترکیه ۷۰، کویت ۴۹، عمان ۶۰ و عربستان ۶۵ قرار دارد. بنابراین مشاهده می شود که ایران در مقایسه با همه کشورهای حوزه خلیج فارس در این شاخص عقبتر است. رژیم استبدادی مذهبی حاکم همواره کوشیده است مشکلات و مصایب زنان میهنمان را در «حوزه فرهنگی» و «مشکلات زنانه» نگاه داشته و از سیاسی شدن آن خودداری کند اما از آنجا که موقعیت زنان در هر جامعه ای بازتابی از ساختار سیاسی و روابط طبقاتی حاکم است پس هر گونه تلاش برای لغو قوانین زن ستیزانه ماهیتی سیاسی بخود گرفته و بر علیه نظام حاکم خواهد بود. در این مسیر اگر چه ایجاد تشکل های مستقل با وجود سرکوب شدید زنان همچون کارگران و دیگر اقشار جامعه دشوار می باشد اما امری بسیار حیاتی در روند مبارزه آنان بازی می کند. تشکل مستقل زنان جدا از منافع دولت جهت تلاش برای پیشبرد خواسته های صنفی زنان نه تنها اعتماد به نفس و قدرت ابتکار عمل زنان را بالا می برد بلکه از آنجا که مساله رفع ستم بر زن پدیده ای خارج از مجموعه روابط حاکم و جدا از روندهای کلی جامعه نیست، در پیوند آن با دیگر جنبش های مترقی با کارگری، دانشجویی و ... کمک بسزایی می کند. بالا رفتن سطح آگاهی با آموزش مداوم و اتخاذ یک تئوری انقلابی توسط تشکل های مستقل زنان که در رابطه ای نزدیک با مبارزات طبقاتی قرار داشته باشد، جهت طرد تئوری سیاسی رژیم، تغییر روابط طبقاتی حاکم و به چالش گرفتن تمامی نمادهای سنتی که از ایدئولوژی به غایت عقب افتاده طبقه حاکم نشأت می گیرد از مهمترین فاکتورهایی است که با توسل به آنها می توان گام های بلندی در راستای تثبیت جایگاه و مقام واقعی زنان در جامعه ایران برداشت. مبارزه با ایدئولوژی ولایت فقیه به مثابه اصلی ترین مانع برقراری عدالت و رفع تبعیض جنسیتی گرانگه مبارزه زنان را تشکیل می دهد. با نگاه دقیق تر، تمامی سیاستهای رژیم جهت حفظ

قدرت سیاسی و توسعه بنیادگرایی در منطقه منافع زحمتکشان را هدف قرار داده است که بی تردید در مرکز آن سرکوب زنان به مثابه یکی از اصلی ترین اهداف بنیادگرایان قرار دارد. لذا، بالا بردن سطح آگاهی، شرکت در جنبش های عدالتخواهانه دیگر اقشار جامعه بخصوص کارگران و مزدبگیران جهت نیل به دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

بطور کلی مبارزات زنان برای رفع ستم جنسیتی، ماهیتی کاملاً ضد نظام سرمایه داری دارد و در پیوندی گسست ناپذیر با مبارزات کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان است. زیرا بدون انهدام اقتصاد کالایی، ماهیت زن به عنوان یک کالا نیز از بین نخواهد رفت. برابری کامل زن و مرد مستلزم از بین رفتن نظام طبقاتی حاکم و نوع تقسیم کار کنونی که وظایف مجزایی در تولید اجتماعی بر عهده دو جنس زن و مرد گذاشته و جایگزین کردن آن با سیستمی بدون هر نوع تقسیم کار اجتماعی و جنسیتی می باشد. نقش جنبش زنان بعنوان جنبشی بسیار مهم در اعتراضات ضد جنگ و ضد سیاست های نئولیبرالیستی، بیش از پیش به این ضرورت مهر تایید می زند که مبارزه برای رفع ستم جنسیتی در پیوندی ناگسستنی با مبارزه برای رفع ستم طبقاتی قرار دارد و حضور زنان در صحنه مبارزه طبقاتی به تعمیق مبارزات زنان می انجامد. تجربه ثابت کرده است که میزان موفقیت جنبشهای عدالت خواه به میزان شرکت زنان در آن جنبش رابطه مستقیم داشته و انجام انقلابات اجتماعی بدون شرکت زنان امکان پذیر نخواهد بود. لذا مسایل و منافع زنان می بایست در ردیف اول موضوعات مهم جنبش سوسیالیستی قرار گیرد و سازمانها و احزاب مدافع حقوق زحمتکشان می بایست در رابطه نزدیک با تشکل های مستقل زنان قرار گیرند و برای به حرکت در آوردن نیروی عظیم زنان و جذب تعداد زیادتری از آنان که ستم دیده ترین افراد طبقه کارگر هستند بیش از پیش تلاش کنند. بطور کلی مشکلات امروزی زنان در یک جامعه سوسیالیستی که انسان و رهایی او، محور آن باشد به سمت حذف کامل پیش خواهد رفت. آن زمان که ماهیت خانواده کنونی به عنوان یک واحد اقتصادی از بین برود و هویت زن بعنوان فردی برابر با مرد در جامعه شناخته شود، آنگاه زن در شرایطی برابر با مرد در تولید اجتماعی شرکت خواهد کرد، موانع پیشرفت زنان به خاطر جنسیت از بین خواهد رفت و استعدادهای آنان بعنوان یک فرد در جامعه شکوفا خواهد شد.

این مهم، زنان جهان را در مقابل دو انتخاب قرار داده است، «سوسیالیسم یا بربریت».

## خیزش دانشجویی ۱۸ تیر و دستاورد آن

جعفر پویه

نقل از پایگاه اینترنتی دیدگاه -  
یادداشت هفته - تیر ۸۵

برآمدن اعتراضات مردمی و شورش های ناگهانی شهری و منطقه ای نتیجه فشارهایی است که حاکمیت های غیر مردمی برای اعمال قدرت خویش بکار می بندد. تاریخ جمهوری اسلامی پر است از سر بر آوردن این اعتراضات و شورشها و سرکوبی وحشیانه آنها. همچون امواج خروشان دریایی متلاطم به ناگهان طوفانی از خشم و خروش بیا می شود و مردمی به جان آمده از ظلم حکومت به خیابانها می ریزند. انباشته از خشم و تنفر هرآنچه نشان از حکومت و حاکمیت دارد مورد تهاجم قرار می گیرد و درهم کوبیده می شود. طوفان خشم، سیل آسا به حرکت می افتد، می شکند و تخریب می کند و با بجا گذاشتن ویرانی فرو می نشیند. بهانه این اعتراضات ممکن است چندان مهم نباشند، اما آنچه چیزی که مهم است این است که کاسه صبر ستم کشندگان لبریز شده است و به ناچار از جایی شروع به سر ریز می کند. از سال ۵۷ تا کنون می شود شورشهای بسیاری را ردیف کرد و رج زد که به دلایل خاصی برپا شده است و همچون امواج برآمده از شرایط طوفانی بر روی خویش فرو باریده و نشست کرده است. اما از بین همه این اعتراضات و یا خیزش ها چندتایی هستند که دارای ویژگی خاص هستند. زیرا دست آوردی داشته اند که بطور کلی مسیر جریانها را تغییر داده و جنبش مردم را وارد فاز جدیدی کرده اند. از بین آنها خیزش دانشجویی ۱۸ تیر دارای این اهمیت و ویژگی است. دلایل بسیاری برای این ویژگی می توان برشمرد، اما با نگاهی به زمینه بوجود آمدن آن و زمان بوقوع پیوستنش و دست آوردی که دارد می شود آنرا نشان موقعیت جدید اطلاق کرد که مهر خود را بر آن کوبیده و مانع تکرار می شود.

## بستر برایی ۱۸ تیر

رژیم جمهوری اسلامی که پس از هشت سال ریاست جمهوری رفسنجانی تا مغز استخوان فاسد شده است، دریافته که باید برای گریز از وضعیت پیش آمده دست به یکسری مانورهای اصلاحی بزند تا بتواند در زمانی که برای خویش دست و پا می

کند چاره کار را بیابد. رفسنجانی که در جامعه بین الملل شعار مدره شدن می دهد با وارد کردن سازمان اطلاعات و امنیت به کارهای مالی و چشاندن مزه پول به آنها، از این تشکیلات مخوف آدمکشی چیزی شبیه مافیای اقتصادی می سازد. برخورداری از رانت های اطلاعاتی و باز بودن دست آنان در چند جبهه از جمله کار امنیتی بعنوان مکمل کار اقتصادی از آن موجودی می سازد بغایت وحشتناک. هرچند بعدن با توجه به خسارتهای بیار آمده برای حکومت سعی می کنند تا از ادامه این کار جلوگیری کنند ولی دیگر خیلی دیر شده است.

ماموران وزارت و سربازان گمنام امام زمان حالا دیگر نه تنها گمنام نیستند بلکه بسیار هم صاحب نامند. کوخ نشینانی که کاخ نشین شده اند و حمام سونای عمومی را با کلوب های سکسی یکسان کرده اند. متشرعینی که خود پادو شیطانند و با نیت بهشت، دوزخ را رنگ و جلا می دهند. شکاف حاصل شده در بین آنها با دو "سعید" متنا می شود، سعید حجاریان راه خود را از سعید اسلامی جدا می کند تا سر کرده دوزخیان در کنار فلاحیان، اسلامی باشد. اما همه در خدمت اکبر و رهبرند. نفرت از رهبر که در آخوندی حکومتی "ناطق نوری" متبلور می شود باعث می گردد تا آخوندی به ظاهر خوش مشرب و خوش پوش نظر مردم را جلب کند. صندوق رای بنام او می گردد تا سکاندار عملی شود که با ماهیت او و رژیمش ۱۸۰ درجه اختلاف دارد. خاتمی که بعد از دوم خرداد خود را اصلاح طلب می نامد و شعار می دهد که ایچنین و آنچنان خواهد کرد، هیچ درکی از ورطه ای که پای بدان گذاشته ندارد. همیشانی که قبای ناموزون این عمل را بدو پوشانده اند نیز تعریف مشخصی از اصلاحات ندارند. یعنی به یک کلام نمی گویند که چه می خواهند بکنند و تصمیم دارند چه چیزی را اصلاح کنند. نظام جمهوری اسلامی ایران که با نام ولایت فقیه آن شناخته می شود. سیستمی استبدادی است. برای اصلاحات در چنین سیستمی باید اول با او یعنی نماد استبداد تسویه حساب کرد. کاری که نه خاتمی و نه هیچکدام از کسانی که در جمهوری اسلامی این نام را یک می کشند نه می خواهند و نه می توانند بکنند. نمی خواهند، چون آنوقت دیگر حکومت، جمهوری اسلامی نیست و آنرا از دست می دهند. نمی توانند چون تصمیم گیرندگان و

کسانی هستند شبانه به خوابگاه دانشجویان حمله می کنند و پس از تخریب کوی دانشگاه و پرتاب کردن دانشجویان از پشت بام خوابگاه به محوطه، به راه خود می روند. از این بعد بازی ای شروع می شود که برای همیشه دفتر اصلاحات و یا تغییر دموکراتیک حکومت را می بندد. یعنی در عمل ثابت می شود که حکومت هیچ اعتراض آرامی را بر نمی تابد و امکان تغییر به شیوه مسالمت آمیز آن امکان ناپذیر است. هرچند مدتها خط امامی ها و یا دوم خردادی ها و بعدن اصلاح طلب ها سعی کردند تا آنرا به گردن جناح و رغیب خود در داخل حکومت بیندازند، اما مرور زمان اثبات کرد که آنها در مقابله با جنبش مردم و خواسته هایشان هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و وقتی که پای موجودیت نظام یعنی حکومتشان در میان باشد در بیرحمی و سرکوب نه تنها با هم همدست اند بلکه بیش از آنچه دیگران فکرش را می کنند به هم نزدیکند.

## نتایج ۱۸ تیر برای جنبش مردم

جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر در اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام برپا شد و در یک حرکت دموکراتیک و مردمی و بر اساس موازین روشنفکری ثابت کرد که آنانی که هنوز توهمی در ماهیت بخشی از عناصر داخل این حکومت دارند اشتباه می کنند. ۱۸ تیر در عمل اثبات کرد که حکومت هیچ گونه اعتراض مدنی شهروندان را بر نمی تابد و اصلن در برابر حرکات مردم انعطافی از خود نشان نمی دهد. زیرا اساس آن بر استبداد دینی استوار است و به همین دلیل نباید در مبارزه با آن از ابزار استفاده کرد که هیچ کارکردی ندارد. نتایج بیار آمده در این خیزش به بهای سالها زندان، رنج و شکنجه جوانانی بدست آمد که در این سالها عقوبتی بسیار سخت را تحمل کرده اند بنابراین باید حاصل آنرا همچون محصول بدست آمده از مبارزه تا کنونی مردم یعنی جوانان و دانشجویان، کارگران و مزدبگیران، گرمای داشت. حرکت و جنبشی که در ۱۸ تیر به وقوع پیوست بر بستر مبارزات تا کنونی جنبش مردم ایران برای رسیدن به دموکراسی و عدالت افتاده است. این حرکت تنها حرکتی دانشجویی و یا روشنفکری نیست که ما آنرا تنها در چهار چوب دانشگاهها محدود کنیم و با گرامیداشت آن بیاد بیاوریم که دانشجویان ما نیز در زمره معترضین بودند. این حرکت و جنبش موضوعی را به روی میز کشاند که بسیاری سالها سعی می کردند تا با جملاتی همچون نفی خشونت و تقبیح بقیه در صفحه ۱۵

اعمال کنندگان قدرت در کشور کسانی هستند که حساب دستشان است و هر حرکتی را تحت نظر دارند. اما با این همه دولتی که خود را وامدار بخش روشنفکری جامعه می داند و سعی دارد تا محلی شود برای آشتی کنان آنها با حکومت روشنفکر ستیز، بر سر کار است. او سعی دارد تا ظاهر قضیه را تا آنجا که می تواند حفظ کند و پوزیشن روشنفکر ماب بخود بگیرد. اما این دکان دو نیش بنیادش بر باد است. زیرا با برآمدن اولین موج درخواست های روشنفکری که از سوی دانشجویان مطرح می شود. خود را می بازد و با برافتادن نقاب دغل کاری چهره کریه بزک کرده خود را نمایان می کند.

جنبش روشن فکری که سالهاست تحقیر آخوندها و ملایان و مکلاهای حکومتی را تحمل کرده خود را در غالب جنبش دانشجویی نشان می دهد. دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه که حالا دیگر چماق ها را به انباری سپرده و زنجیر و پنجه بوکس را بایگانی کرده، خود را متولی جنبش دانشجویی می نامد. نسل اولی آنها اکنون در دولت و حکومت اند. انهایی که خود را خط امامی می خوانند "یعنی خط خمینی" میداندار شده اند و سعی دارند با توسل به تئوری های کسی به اصلاحات پردازند که در کارنامه اش چیزی جز حکم تعطیلی دانشگاه و قتل عام زندانیان سیاسی و راندن روشنفکران از کشور به نام روشنفکر آمریکایی نیست. عجب اینها آنقدر مردم را بی حافظه تصور کرده اند که هنوز مرکب احکام صادره برای موارد فوق خشک نشده، سعی دارند که بار دیگر با نام او مردم را به بیراهه ی خود بکشاند. دانشجویان که فرصت را غنیمت می شمارند در مخالفت با نامه سعید اسلامی به مجلس که به طرح مطبوعات معروف است اعتراضی را سامان می دهند. حکومت دست پیش را می گیرد و روزنامه سلام معروفترین روزنامه پایتخت را توقیف می کند. رغابت بین دو سعید امنیتی "حجاریان و اسلامی" از اینجا شکل جدیدی می گیرد. موسوی خوئینی ها که حالا دیگر پس از سالها سخنگوی دانشجویان خط امام، آیت الله نیز شده یکی از سردمداران اصلاح طلبی است. روزنامه سلام متعلق به اوست و دانشجویان نیز در اعتراض به عمل حکومت و به ظاهر در حمایت از موسوی خوئینی ها شبانه دست به اعتراض می زنند. پس از این اعتراض کسانی که هرگز معلوم نشد که چه

## خیزش دانشجویی ۱۸ تیر و دستاورد آن

بقیه از صفحه ۱۴



انقلاب، راه را برای آنچه انقلاب مخملین و آرام می نامند باز کنند. شعارها و جمله هایی همچون رفراندوم و جنبش رفع خشونت و یا انقلاب مخملین و چیزهایی از این دست در ۱۸ تیر رنگ می بازند و خدمت ارزنده آن در همینجا نهفته است. تنها با به روی میز ماندن حاصل ۱۸ تیر می شود پاسخ آنانی که سعی دارند تا مردم را در مقابل آدمکشان رژیم ددمنش جمهوری اسلامی به آرامش دعوت کنند، داد. اینجاست که با به رخ کشیدن دست آوردهای ۱۸ تا ۲۲ تیر که جناح های حکومت اثبات کردند که تنها یک راه برای مقابله با آنها باقی مانده است، می توان پاسخ بسیاری را داد. مامشات جویان و نفی کنندگان حق مردم برای قیام همگانی بر علیه حکومت ها، همه توان خود را بکار می گیرند تا با توسل به تئوری های رنگارنگ و پیش کشیدن موضوعاتی که تا کنون چندین و چند بار امتحان خود را پس داده اند، تا مردم را از یک عمل بزرگ باز دارند. بی ربط هم نیست که پس از ۱۸ تیر و دست آورد های آن شاهد بروز تئوری ها و رهبران صادراتی از دل جمهوری اسلامی هستیم. به کارنامه تا کنونی شان نگاهی بیندازید و آنچه در هشت نه سال گذشته اتفاق افتاده را مرور کنید تا ببینید که همه کسانی که ناجی مردم شده اند و از رادیوها و سایت های رنگارنگ و موسسات پروژه سازی سر برآورده اند همگی از دل حکومت و داخل کشور به بیرون چیده اند. از سازگارا که پروژه رفراندوم اش بی مصرف ماند و بریف نویس حکومت یکنه دنیااست تا دیگرانی که یکی پس از دیگری از راه می رسند. هرچند به ظاهر شعارها رنگارنگ است و آدمها هم از موقعیت های مختلف برخوردار، اما همگی یک شعار کلی را دنبال می کنند. آنچه ۱۸ تیر آنرا ثابت کرد را لوث می خواهند. یعنی انقلاب نشدنی است و باید با این حکومت با زبانی دیگر و با ملایمت حرف زد. حرف همگی آنان یکی است. انقلاب خشونت است، وحشی گری است، جمهوری اسلامی محصول انقلاب است، انقلاب یعنی خون ریزی، انقلاب آرام، نفی خشونت، حرکات مدنی، جنبش مدنی و...

آیا به نظر شما این مشابهت ها اتفاقی است؟ آیا می شود باور کرد که همه این رهبران صادراتی از سر اتفاق یک حرف را می زنند و آنچه مردم ایران در عمل از ۱۸ تیر آموختند، را باید در برای تئوری های این کسان بیهوده نامید؟ بعید می دانم گرامی داران ۱۸ تیر و کسانی که به آن بعنوان بخشی از جنبش اجتماعی مردم ایران تاکید می کنند این موضوع را نفهمند و آنچه را با آن همه خسارت بدست آوردند را در برابر یک کرشمه فلان یا بهمان کس زمین بگذارند و راهی را دنبال کنند که جنبش ۱۸ تیر بر آن مهر باطل زد.

اما بیش از همه آنچه این روزها ترجیح بند گفته بسیاری است اعلامیه جهانی حقوق بشر است. آنان سعی دارند با تفسیری که خود از این اعلامیه دارند به نفی قیام مردم بپردازند و یک بند هم می گویند که جامعه ای می خواهند که بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر بنا شده باشد. هرچند روح نویسندگان این اعلامیه از اینکه روزگاری کسانی پیدا شوند که آنرا همچون منشور حکومت آینده خویش استفاده کنند نیز بی خبر است. باید یک بار دیگر برای ایشان تکرار کرد که در مقدمه همان چیزی که امروز شما آنرا مقدس می شمارید حق مردم برای قیام بر علیه ظلم به رسمیت شناخته شده است. توجه کنید: "از آنجائیکه اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد". به زبانی دیگر هنگامیکه در کشوری هیچ قانونی از صراحت برخوردار نیست، ویا در کشوری که نماد قضاوتش سعید مرتضوی است که خود جنایتکاری بیش نیست "راستی تا کنون غیر جنایتکار هم قاضی القضاات جمهوری اسلامی بوده؟" و پاسخ هر حرکت اعتراضی شکنجه، اعدام و زندان است. آیا راه دیگری به جز قیام بر علیه ظلم می ماند. آیا این مقدمه از اعلامیه جهانی حقوق بشر بر این حق مردم ایران برای قیام بر علیه ظالمان جمهوری اسلامی صراحت ندارد؟

پاسخ این سئوالها چندان هم مشکل نیست. اگر مراسم گرامیداشت ۱۸ تیر برگزار می کنید به دست آورد آن که بن بست همه راههای مسالت جویانه است تاکید کنید. اگر در محفل های دوستانه و گردهم آیی های فامیلی و کاری و... از ۱۸ تیر صحبت می کنید به این دست آورد آن با صراحت و بطور مشدد تاکید کنید. باید حاصل دست آورد ۱۸ تیر را راهنمای عمل قرار داد و بر بیراهه و بیغوله هایی که مدعیان به جز این در پیش پای مردم می گذارند خط بطلان کشید. این دست آورد به قیمت بسیار گزافی بدست آمده است. آنرا آویزه گوش کنیم تا مجبور به تکرار ۱۸ تیرها نشویم. به غیر از این ۱۸ تیر اتفاقی است همچون اتفاقاتی دیگر که کسانی از سر تفنن سالگرد برای آن برگزار می کنند تا همچون موارد مشابه دیگر، تجمعی باشد برای گپ و گفتی که اوقات فراغت پر می کند.

## جمهوری اسلامی در گوشه رینگ

بقیه از صفحه ۱۶

لاها مایل است در قدرت و قواره یک قدرت پُرنفوذ جهانی دیده شود، با شریک شدن در این بی اعتنایی تحقیر آمیز، ناامکن بودن حفظ تعادل روی این رشته نازک بندبازی را یادآور شد.

وضعیت برای جمهوری اسلامی پس از تصمیم شورای حاکم آژانس مبنی بر ارجاع دوباره پرونده آن به شورای امنیت و نیز بیانیه وُزرای خارجه اتحادیه اروپا که در آن به صراحت از اعمال تحریم یاد شده است و سر آخر، توافق گروه جی ۸ در باره پُشتیبانی از تدابیر بین المللی در برخورد با آن، با موقعیت بوکسوری به تله افتاده در گوشه رینگ که بدون سپر دفاعی در حال تحمل ضربات پی در پی است، برابری می کند. سیاست وقت گُشی جمهوری اسلامی بدون آنکه توانسته باشد برگهای برنده ای در این فاصله از آستین بیرون بکشد، به رویکردی انفعالی و قضا و قدری تبدیل شده است. چلو انداختن مَریدان لُبَنانی و فلسطینی می تواند نشانه ای از تلاش برای تغییر سمت و فعال کردن امکانات ذخیره برای بیرون آمدن از این شرایط باشد. نا گفته نپیداست که این سیاست تنها در لبنان و فلسطین در پی ایجاد فاکتهای مادی نخواهد بود. عراق، افغانستان و کشورهای عرب متحد آمریکا، مسیرهای مُحتمل به جریان افتادن قطعی آن را تشکیل می دهند.

۲۸ تیر ۸۵

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا حدیدی

منصور امان

حعفر بویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراك نبرد خلق با آدرسهای

نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراك سالانه

فرانسه

۲۰ یورو

اروپا معادل

۲۴ یورو

آمریکا و کانادا

۳۶ یورو

استرالیا

۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی

اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

## جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

# NABARD - E - KHALGH

No : 253 23.July. 2006 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postfach 102001 / 50460 Köln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## شهادت فدایی مرداد ماه

رفقا: زین العابدین رشتچی - غلامرضا بانژاد - حسین الهیاری - محمد صفاری آشتیانی - عباس جمشیدی رودباری - داریوش شفقانیان - عباسعلی شریفیان - قدرت الله شاهین سخن - فرزاد صیامی - عبدالکریم عبدالله پور - فرامرز شریفی - فرخ سپهری - مهدی فضیلت کلام - مهدی یوسفی - حسن کهل - ابراهیم جلالی - فیروز صدیقی - وناداد ایمانی - گودرز همدانی - جهانبخش پایداری - جمیل اکبری آذر - جمشید پورقاسمی - مرتضی (امیر) فاطمی - محمدرسول عزیزبان - بیژن منجون - هادی حسین زاده کرمانی - زهرا فرمانبردار - عظیم سرعتی - مسعود جعفرپور - فریدون شافی - جواد کاشی - یوسف کیشی زاده - احمد زبیرم - سعید میرشکاری - هرمز گرجی بیانی - ابوالقاسم رشوند سرداری، از سال ۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به دست مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند، یادشان گرامی باد

## جمهوری اسلامی

### در گوشه رینگ

منصور امان

جمهوری اسلامی همچنان سوگند می خورد که بسته پیشنهادی طرفهای خارجی خود را "مثبت" ارزیابی کرده و حاضر به گفتگو در باره آن است. این در حالی است که با وجود گذشت بیش از یک ماه از دریافت بسته مزبور، رژیم مَلاها سرسختانه از ارایه پاسخ رسمی و ورود به فاز اجرایی آن طفره می رود. آنگونه که آقای تابو امبکی، رییس جمهور آفریقای جنوبی اطلاع داده است، آخرین بار رهبران جمهوری اسلامی از وی درخواست کرده اند در نقش میانجی، رویکرد "مثبت" آنها به مذاکره را به گروه جی ۸ اطلاع دهد؛ اقدامی که آشکارا با هدف جلوگیری از دستیابی هشت کشور صنعتی به موضع واحد در برابر موش و گربه بازی آنها اندیشیده شده بود. بیانیه پایانی نشست جی ۸ که در آن از مجموعه اقدامات بین المللی علیه فعالیت‌های هسته ای جمهوری اسلامی اعلام حمایت شده است، نشان داد که تصویر روی خوش مَلاها به دشواری می تواند نگاه طرفهای خارجی آنها را تحت تاثیر قرار دهد. حتی آقای پوتین که با ایستادن روی شانه تحریف م بقیه در صفحه ۱۵

## اجلاس میان دوره ای شورای ملی

### مقاومت در آستانه صدمین سالگرد

### انقلاب مشروطه

اصولی بودن سیاست‌هایش اذعان میکند .

در این اجلاس معاون دبیرخانه و چند تن از مسئولان کمیسیونها و اعضا شورا که طی سه سال اخیر بخاطر محدودیتهای ناشی از حمله ۱۷ ژوئن نتوانسته بودند در جلسات شورا شرکت کنند، با صدور حکم دادگاه استیناف پاریس در مورد لغو محدودیتهای برای اولین بار پس از سه سال در این اجلاس شرکت کردند .

در این اجلاس شماری از اعضای شورای ملی مقاومت درباره یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطه سخنانی ایراد کردند. اجلاسیه شورا تحولات داخلی و منطقه ای و بین المللی را در فاصله دوماه پس از آخرین جلسه میان دوره ای و به ویژه اعتلای مقاومت مردمی در میهن اسیر و خیزشهای بزرگی مانند خیزش هموطنان آذری در چهار استان کشور، تظاهرات زنان در تهران، اعتصابهای گسترده دانشجویی و اعتراضها و تحصنهای کارگری را مورد بحث قرارداد .

در زمینه منطقه ای و بین المللی نیز مسائل مختلف از جمله بن بست مذاکرات اتمی بر اثر اصرار رژیم بر تولید سلاح هسته ای و وهم چنین موقعیت عراق و بر ملا شدن مداخلات فزاینده رژیم آخوندی و نقش مستقیم این رژیم در خونریزیهای گسترده در این کشور و مورد بحث و بررسی قرار گرفت .

اجلاس شورا بیانیه تاریخی پنج میلیون و دویست هزار عراقی

منبع: سات همبستگی ملی

اجلاس میان دوره ای شورای ملی مقاومت، در آستانه صدمین سالگرد انقلاب مشروطه و بیست و پنجمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت، با حضور خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورا، برگزار شد .

اجلاس میان دوره ای شورا که روز شانزدهم تیرماه برگزار شد، ضمن گرامیداشت یک قرن مبارزه مردم ایران و تجلیل از نقش شورای ملی مقاومت، تحولات سیاسی جاری و موقعیت نوین مقاومت ایران را مورد بررسی قرار داد .

خانم مریم رجوی، در سخنان افتتاحیه خود، انقلاب مشروطه، را مادر و منبع و الهام دهنده تمام جنبشهای صدسال گذشته توصیف کرد و به سرداران و پیشاتازان آن درود فرستاد .

وی همچنین به مناسبت فرارسیدن سالروز قیام ملی ۱۳۰۰، از نهضت ملی ایران برای ملی کردن صنعت نفت کشور به رهبری دکتر محمد مصدق، به منابه جنبشی سرشار از ارزشهای میهنی و مبارزاتی، تجلیل کرد .

رئیس جمهور برگزیده مقاومت به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت نیز از این شورا و کوشش و فداکاری اعضا آن قدردانی کرد و شورای ملی مقاومت را میراثدار انقلاب مشروطه و ادامه دهنده مسیر مصدق بزرگ نامید و افزود امروز دنیا به درستی راه این مقاومت و

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم